

## **From Authorization to authority; A Critique of the “Doctrine of the Impossibility of the Principal’s Personal Action in the Subject Matter of an Irrevocable Agency”:** with Critical Analytical Approach to Judicial Practice

**Mohammad Hadi Javaherkalam**, Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran, (Corresponding author), Email: [Javaherkalam@atu.ac.ir](mailto:Javaherkalam@atu.ac.ir).<sup>1</sup>

**Erfan Nouri**, Holder of LLM Private Law, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran, Email: [Erfan\\_nouri@atu.ac.ir](mailto:Erfan_nouri@atu.ac.ir).<sup>2</sup>

### **Abstract:**

The present study, employing a descriptive–analytical method and adopting a foundational–applied approach, examines the possibility of the principal’s performance of the subject matter of the agency or conduct incompatible with it by principal, and its effect on the automatic termination of an irrevocable agency from the perspectives of Imami jurisprudence and Iranian law, with an emphasis on judicial practice. The central question is whether, in an irrevocable agency, similar to a revocable agency, the principal may, by actualising the subject matter of the agency or by engaging in an act incompatible with it, bring about the dissolution of the agency, or reduce the authority of the original agent through the appointment of an additional agent; or whether, in this type of agency, due to the non-revocability of the agent, the principal is precluded even indirectly from causing the agency relationship to cease; or, alternatively, whether distinctions must be drawn among various forms of agency? Moreover, does the doctrine denying the principal’s ability to intervene in the subject matter of an irrevocable agency not deprive this institution of its authorization-based and representative nature, and move it closer to the conferral of authority upon another (the agent)? An examination of juristic foundations, legal doctrine, and judicial decisions reveals a serious divergence of opinion regarding the principal’s authority to perform the subject matter of the agency or to undertake acts contrary thereto in irrevocable agencies. Nevertheless, recognising such authority is more consistent with the essence of agency and the will of the principal, a conclusion also supported by the general wording of Article 683 of the Iranian Civil Code, unless the principal has expressly, or by implication arising from circumstances and contextual indications, restricted or waived such authority. Notwithstanding this, in a “agency that grants right”, the principal may neither personally perform the subject matter of the agency nor undertake an act

---

1 . Orcid code: <https://orcid.org/0000-0001-8236-5406>

2. Orcid code: <https://orcid.org/0009-0000-8192-5731>

contrary to it, nor may the principal reduce the scope of the agent's authority through the appointment of an additional agent. Accordingly, it is proposed that, in addition to legislative action aimed at amending Article 683 of the Civil Code or adding a note thereto, judicial practice should regarding representative agencies, even when irrevocable presume the permissibility of the principal's action, in contrast to agencies that gant right, and require proof for any claimed prohibition.

**Keywords:** Agency; Irrevocable Agency; General Agency; Performance of the Subject Matter of Agency; Act incompatible with Agency; Dissolution (Automatic Termination); Article 683 of the Iranian Civil Code.

پنیرفروشی در انتظار انتشار | نسخه‌ی اولیه | ویراستاری نشده  
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unrefined

## از اذن تا ولایت؛ نقدی بر «دکترین عدم امکان اقدام شخصی موکل در موضوع وکالت بلاعزل»، با رویکردی تحلیلی انتقادی به رویه قضایی

محمدهادی جواهرکلام، استادیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، نویسنده مسئول، رایانامه: [javaherkalam@atu.ac.ir](mailto:javaherkalam@atu.ac.ir)  
عرفان نوری، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، رایانامه: [erfan\\_nouri@atu.ac.ir](mailto:erfan_nouri@atu.ac.ir)

### چکیده

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و رویکردی بنیادی - کاربردی، به بررسی امکان انجام موضوع وکالت یا اقدام منافی با آن از سوی موکل و اثر آن بر انفساخ وکالت بلاعزل از منظر فقه امامیه و حقوق ایران، با تأکید بر رویه قضایی، می‌پردازد. پرسش اساسی این است که آیا در وکالت بلاعزل، همانند وکالت قابل فسخ، موکل می‌تواند با واقع ساختن مورد وکالت یا مبادرت به عملی مغایر با آن، زمینه انحلال وکالت را فراهم آورد یا از طریق ضم وکیل، از اختیار وکیل نخست بکاهد یا اینکه در این قسم از وکالت‌نامه‌ها، به دلیل غیرقابل عزل بودن وکیل، موکل به‌طور غیرمستقیم نیز نمی‌تواند موجب منتفی شدن وکالت وکیل شود و یا اینکه در این زمینه باید بین مصادیق گوناگون وکالت تفاوت گذاشت؟ وانگهی، آیا نظریه عدم امکان دخالت موکل در موضوع وکالت بلاعزل، این نهاد را از ماهیت اذنی و نیابتی آن خارج نمی‌سازد و به اعطای ولایت به دیگری (وکیل) نزدیک نمی‌کند؟ بررسی مبانی فقهی، دکترین حقوقی و آرای محاکم نشان می‌دهد که درباره اختیار موکل در انجام مورد وکالت یا عمل منافی با آن در وکالت‌نامه‌های بلاعزل، اختلاف نظر جدی وجود دارد. با این حال، اختیار موکل در این زمینه با جوهره وکالت و اراده موکل سازگارتر است و اطلاق ماده ۶۸۳ ق.م. نیز آن را تأیید می‌کند؛ مگر اینکه موکل به‌صراحت یا به دلالت قراین و اوضاع و احوال، اختیار خود را محدود یا ساقط نموده باشد. با وجود این، در «وکالت معطی حق»، موکل نمی‌تواند خود مبادرت به انجام موضوع وکالت یا عملی برخلاف آن نماید یا با ضم وکیل، محدوده اختیارات وکیل قبلی را کاهش دهد. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود که افزون بر اقدام قانون‌گذار در اصلاح ماده ۶۸۳ ق.م. یا افزودن تبصره‌ای به آن، رویه قضایی در وکالت‌های نیابتی، ولو به‌صورت غیرقابل عزل، برخلاف وکالت‌های معطی حق، اصل را بر امکان اقدام موکل بداند و موارد ممنوعیت را نیازمند اثبات شمارد.

**کلیدواژگان:** وکالت، وکالت بلاعزل، وکالت عام، انجام موضوع وکالت، عمل منافی با وکالت، انحلال (انفساخ)،

ماده ۶۸۳ قانون مدنی.

۱. شناسه ارکید: <https://orcid.org/0000-0001-8236-5406>

۲. شناسه ارکید: <https://orcid.org/0009-0000-8192-5731>

## مقدمه

کاربرد گسترده وکالت‌نامه‌های رسمی بلاعزل در روابط معاملاتی و اداری امروز، به‌ویژه وکالت‌هایی که با اعطای اختیارات عام و وسیع، امکان انجام هرگونه معامله و مراجعه به مراجع دولتی و خصوصی را برای وکیل فراهم می‌سازد و در عین حال، حق عزل وکیل از موکل سلب می‌گردد، به پدیده‌ای رایج در نظام حقوقی ایران تبدیل شده است.<sup>۱</sup> این نوع وکالت‌نامه‌ها، به دلایلی گوناگونی، همچون عدم دسترسی به موکل یا عدم تخصص و مهارت او، تسهیل و تسریع در معاملات و کاهش تشریفات اداری، با استقبال گسترده شهروندان روبه‌رو شده است. با وجود این، بررسی رویه قضایی نشان می‌دهد که وکالت‌نامه‌های عام بلاعزل که بر اعتماد بین وکیل و موکل بنیان نهاده شده، در سالیان اخیر، از هدف اصلی و مطلوب خود فاصله گرفته و موجب پیدایش مخاطره‌های بسیاری برای موکلان شده و به‌ویژه در موارد فقدان نظارت مؤثر آنان، بستر بروز سوءاستفاده‌های وکلا در انتقال دارایی موکلان به ثمن بخش یا انجام سایر تصرف‌های زیان‌بار را فراهم آورده است؛ به‌نحوی که موکل نگون‌بختی که شاهد به تاراج رفتن یکایک اموال خود از سوی وکیل بدکردار است، نه اختیار عزل او را دارد و نه عملاً راهکار مؤثر و پیشینی برای جلوگیری از استمرار این وضعیت را در برابر خود می‌بیند؛ بلکه تنها راه خلاصی از وکالت بلاعزل این است که موکل منتظر مرگ یا حجر خویش یا وکیل بماند! (ماده ۶۷۸ ق.م.).<sup>۲</sup> البته، طرح دعوی بطلان معامله وکیل به دلیل عدم رعایت مصلحت موکل، مطابق رأی وحدت رویه شماره ۸۴۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به‌عنوان راهکاری پسینی، در اختیار موکل است؛ اما افزون بر پیچیدگی در مفهوم غبطه و صلاح و دشواری در اثبات سوءنیت یا عمد وکیل و نیز اختلاف دکرین حقوقی و آرای قضایی در وضعیت حقوقی معامله خلاف مصلحت وکیل و معیارهای آن (ر.ک.: صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۱: ش ۶۷-۷۰؛ جواهرکلام، ۱۴۰۳: ۹۴-۱۰۷)، این راه‌حل، ماهیتی واکنشی داشته و نمی‌تواند از وقوع معاملات ناخواسته برای موکل و اقدامات خسارت‌بار و تداوم آن جلوگیری نماید.

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص وضعیت و اعتبار فقهی - حقوقی وکالت عام ر.ک.: محمدحادی جواهرکلام و عرفان نوری، «ارائه راهکاری برای گریز از وکالت‌نامه‌های عام بلاعزل»؛ مطالعه فقهی - حقوقی و تحلیل آرای دادگاه‌های استان تهران در مورد اعتبار وکالت عام»، دو فصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، دوره ۴، شماره ۸، ۱۴۰۴، ص ۱۵۲-۱۸۵.

doi: 10.22034/analysis.2025.2076681.1140

۲. برای مطالعه بیشتر در خصوص اعتبار شرط حق عزل وکیل ر.ک.: سعید باقری، «وکالت بلاعزل؛ درباره بطلان و اعتبار شرط سلب حق عزل وکیل»، دو فصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، دوره ۱، شماره ۲، ۱۴۰۱، ص ۱۰۰-۱۲۴.

doi: 10.22034/analysis.2023.701504

از این رو، پرسش اساسی این است که آیا موکل، علی‌رغم بلاعزل بودن وکالت، می‌تواند با انجام موضوع وکالت یا ارتکاب عمل منافی با آن، عملاً سبب انحلال وکالت شود یا با ضم وکیل، از اختیار وکیل اول بکاهد و بدین وسیله از استمرار اقدامات زیان‌بار او جلوگیری کند یا اینکه در وکالت‌نامه‌های بلاعزل، به دلیل غیرقابل عزل بودن وکیل، موکل به‌طور غیرمستقیم نیز نمی‌تواند موجب منتفی شدن وکالت وکیل شود؟ آیا تفسیر اخیر، با ماهیت اذنی و نیابتی وکالت ناسازگار نیست و آن را به ولایت وکیل بر موکل تبدیل نمی‌کند؟ وانگهی، با توجه به گستردگی استفاده از نهاد وکالت در روابط معاملاتی شهروندان، آیا وکالت تنها ماهیت اذنی و نیابتی دارد و مسئله یادشده همیشه از حکم واحد پیروی می‌کند یا با توجه به مقصود طرفین از وکالت، باید بین مصادیق گوناگون آن تفاوت گذاشت؟ در پاسخ، ماده ۶۸۳ ق.م.ا.ج، انجام مورد وکالت یا عمل منافی با آن از سوی موکل را از اسباب انفساخ وکالت برشمرده،<sup>۱</sup> اما درباره شمول این حکم نسبت به وکالت بلاعزل، حکم روشنی ندارد و همین ابهام، موجب شکل‌گیری دیدگاه‌های متفاوت در دکترین حقوقی و صدور آرای متعارض در رویه قضایی شده است.

نوشتار حاضر، با هدف تبیین این اختلاف و ارائه تحلیلی منسجم، به‌ویژه به‌منظور پیدایش رویه واحد و ارائه راهکاری برای جلوگیری از سوءاستفاده وکلا و تضييع حقوق موکلین، ابتدا دکترین عدم امکان اقدام شخصی موکل در موضوع وکالت بلاعزل و سپس دکترین امکان اقدام شخصی موکل در موضوع وکالت بلاعزل را بررسی کرده و سرانجام به ارزیابی دیدگاه‌ها و تحلیل و نظریه برگزیده می‌پردازد؛ منتها پیش از آغاز بحث یادآور می‌شود که قلمرو بحث، افزون بر وکالت‌نامه‌های عام بلاعزل، شامل وکالت‌های خاص بلاعزل نیز می‌شود (برای تفاوت آن دو، ر.ک.: صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۱: ش ۳۲).

۱. در فقه امامیه و اندیشه‌های حقوقی و نیز رویه قضایی، در اینکه در وکالت قابل عزل، موکل می‌تواند پیش از اقدام موکل، خود موضوع وکالت یا عمل منافی با آن را به‌جا آورد و در این صورت وکالت منحل می‌شود، اختلاف و تردیدی وجود ندارد (برای دیدن منابع فقهی، ر.ک.: همان منابع یادشده در متن؛ و در دکترین حقوقی، ر.ک.: امامی، ۱۴۰۲: ۲۳۴-۲۳۵؛ صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۱: ۲۳۰-۲۲۹؛ کاتوزیان، ۱۴۰۳: ۹۸؛ صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۴: ۱۴۵-۱۴۶). همچنین، در دادنامه شماره ۹۳۰۷۴ مورخ ۱۳۹۳/۰۱/۳۰ صادرشده از شعبه ۱۴۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران آمده است: «هرگاه متعلق وکالت از بین برود یا موکل عملی را که مورد وکالت است خود انجام بدهد، وکالت منفسخ می‌شود».

## ۱- دکترین «عدم امکان اقدام شخصی موکل در موضوع وکالت» بلاعزل

نظریه عدم امکان انجام موضوع وکالت یا عمل منافی با آن از سوی موکل در وکالت‌های بلاعزل، از سوی فقیهان اسلامی، دکترین حقوقی و رویه قضایی، جداگانه مطالعه می‌شود.

### ۱-۱. انعکاس نظریه در فقه اسلامی

در فقه امامیه، در اینکه در وکالت‌های غیرقابل فسخ، موکل از اختیار انجام مورد وکالت یا عمل منافی با آن، برخوردار است یا خیر، بحث‌ها چندان متقن و منسجم نیست و آن دسته از فقیهانی هم که به موضوع پرداخته‌اند، بین وکالت‌های محض یا صرف و وکالت‌های بلاعزل، تفکیکی نگذاشته‌اند.

۱. بسیاری از فقها تصریح کرده‌اند که موکل می‌تواند خود، موضوع وکالت را انجام دهد و بدین طریق، سبب انحلال وکالت را فراهم آورد (ر.ک.: حلی، ۱۴۰۸: ۱۵۲؛ حلی، ۱۴۲۰: ۲۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳۶۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۱: ۱۸۹؛ عاملی، ۱۴۱۰: ۳۷۱؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴: ۱۲۴؛ عاملی کرکی، ۱۴۱۴: ۲۸۰؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ۲۴۹؛ حلی، ۱۴۱۳: ۳۶۴؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۲۴۸؛ خویی، ۱۴۱۰: ۲۰۰؛ حلی، ۱۴۱۰: ۴۱۷؛ روحانی، ۱۴۳۵: ۲۵۰؛ حکیم، ۱۴۱۰: ۲۰۴؛ اصفهانی، ۱۴۲۲: ۵۱۳؛ خمینی، بی‌تا: ۴۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۶۷۳؛ بصری بحرانی، ۱۴۱۳: ۵۰۸؛ سیستانی، ۱۴۱۵: ۴۰۰؛ کاشف الغطاء، ۱۳۶۶: ۳۵). از این دسته از فتاوی و آرای فقهی ممکن است دو گونه برداشت شود: نخست اینکه به جهت اطلاق کلام فقها، حکم یادشده شامل وکالت‌های قابل فسخ و بلاعزل هر دو می‌شود. بنابراین، در وکالت‌های غیرقابل عزل نیز موکل از حق انجام موضوع وکالت برخوردار است. دوم اینکه چون ظاهر و غلبه در وکالت‌ها، وکالت قابل فسخ است، منظور فقها نیز همین دسته مرسوم و شایع از وکالت‌ها است و از آن نمی‌توان برای وکالت‌های بلاعزل نیز بهره برد.

اما برخی از فقها در توجیه امکان انجام موضوع وکالت از طرف موکل، به امکان فسخ آن از سوی نامبرده استناد کرده‌اند. برای نمونه، بعضی از فقهای معاصر در این زمینه چنین نگاه داشته‌اند: «همان‌طور که وکالت با عزل گفتاری، مانند اینکه بگوییم: تو را عزل کردم یا فسخ نمودم، منحل می‌شود، با عزل عملی نیز منحل می‌گردد؛ یعنی اگر موکل خود، عملی را که موضوع وکالت بوده مستقیماً انجام دهد، در این صورت، عمل موکل در حکم فسخ وکالت است» (مصطفوی، ۱۴۰۶: ۴۲۹-۴۳۰).<sup>۱</sup> از این

۱. همچنین، صاحب کتاب ارزشمند مفتاح الکرامه در مقام گردآوری دیدگاه فقهای پیشین در این زمینه این‌گونه می‌نویسد: «علامه حلی بیان داشته است که وکالت با انجام‌دادن موضوع آن از سوی موکل باطل می‌شود؛ چنان‌که در کتاب‌های شراعی، تذکره، ارشاد، جامع المقاصد، مسالک و مجمع البرهان نیز آمده است و پیش‌تر نیز در مبسوط ادعای اجماع بر این مسأله شده است؛ همان‌گونه که در تذکره نیز نشانه‌هایی از این معنا دیده می‌شود. در مسالک آمده است که این حکم آشکار است، زیرا تحصیل حاصل محال است

فتاوی، چنین بر می آید که چون انجام موضوع وکالت از مصادیق عزل ضمنی است، موکل تنها در صورتی می تواند با اجرای مورد وکالت، سبب انفساخ وکالت را فراهم آورد که از حق عزل برخوردار باشد؛ وگرنه در وکالت های بلاعزل دارای چنین توان و اختیاری نیست. بر عکس، گروهی از فقها، انجام موضوع وکالت توسط موکل را فسخ ضمنی عقد وکالت به شمار نیاورده اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۷۶؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۵: ۳۳۶). از این قبیل از فتاوی ممکن است قابلیت انجام مورد وکالت از سوی موکل، حتی در فرض بلاعزل بودن آن، استنباط شود.

۲. در مورد انجام عمل منافی با موضوع وکالت نیز، گروهی از فقها تصریح کرده اند که هرگاه موکل به اقدامی مبادرت ورزد که با وکالت قابل جمع نباشد، وکالت باطل (منفسخ) می شود؛ مانند اینکه موکل، کسی را برای فروش برده اش وکیل کند، سپس خود آن برده را آزاد کند یا بر عکس، کسی را برای آزاد کردن برده ای وکیل کند و سپس خود آن برده را بفروشد (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۶۴؛ عاملی، ۱۴۱۰: ۳۷۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۶۷۳). با این حال، در متون فقهی، بحث منسجمی در مورد امکان انجام عمل منافی با موضوع وکالت در وکالت بلاعزل مشاهده نمی شود و همان دو احتمالی که در مورد تأثیر انجام عمل موضوع وکالت در انحلال آن از منظر فقهای اسلامی گفته شد، در فرض حاضر نیز مجراست.

## ۲-۱. انعکاس نظریه در دکترین حقوقی

۱. برخی از استادان حقوق مدنی، بر این باورند که در وکالت بلاعزل، موکل شخصاً «حق انجام موضوع وکالت» را ندارد، زیرا چنین اقدامی به معنای عزل ضمنی وکیل است که موکل از آن ممنوع است. به بیان دیگر، مطابق این نظریه، چون وکالت بلاعزل از حیث وضعیت حقوقی، معتبر و لازم‌الاتباع است، انجام موضوع وکالت توسط موکل قبل از وکیل، اثر بلاعزل بودن وکالت را از بین می برد و در واقع، اقدامی است که همان نتیجه عزل وکیل را در پی دارد که قبلاً چنین اختیاری از موکل سلب و ساقط شده است. بنابراین، اقدام موکل در انجام مورد وکالت، معتبر نیست. وانگهی،

---

و در مجمع البرهان گفته شده که در این مسئله هیچ خلاقی نیست و گاه نیز بیان شده که این امر روشن است، زیرا بی تردید موکل پیش از وکالت، حق انجام آن کار را داشته است و وکالت نیز موجب سلب آن حق از او نمی شود؛ چراکه میان وکالت دادن و توانایی انجام همان کار توسط خود موکل، منافاتی وجود ندارد. نهایت امر این است که اقدام موکل به انجام آن عمل، در حکم فسخ وکالت است و روشن است که با انجام آن، دیگر موضوع وکالت باقی نمی ماند و این حالت مانند ناپود شدن مورد وکالت است «(حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۳۱۴). علامه حلی هم در آثار مختلف خود به این مسأله پرداخته و در برخی از نوشته های گران سنگ خویش، چنین اعتقاد دارند که موکل با وکالت اعطایی، حق انجام موضوع وکالت را از خود سلب و ساقط ننموده است؛ هرچند که گاه، انجام موضوع وکالت توسط موکل قبل از وکیل را فسخ عملی عقد وکالت می دانند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق: ۱۵۹).

این دیدگاه، که اجرای مورد وکالت از طرف موکل را در هر حال از موجبات عزل ضمنی وکیل تلقی می‌کند، بین فرضی که موکل موضوع وکالت را با علم و اطلاع از وکالت سابق انجام داده و حالتی که بدون آگاهی از وکالت پیشین چنین کرده، تفاوتی نمی‌گذارد (کاتوزیان، ۱۴۰۳: ۲۰۰ و ۲۱۴؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۰۴). برخی دیگر از صاحب‌نظران نیز، انجام مورد وکالت توسط خود موکل یا اقدام به عملی مغایر با آن را عزل فعلی یا عزل ضمنی می‌دانند (کاشانی، ۱۴۰۲: ۲۴۳؛ عدل، ۱۳۸۵: ۳۶۳).

۲. وانگهی، مطابق این تئوری، «انجام عمل منافی با موضوع وکالت» نیز، فسخ ضمنی وکالت از جانب موکل محسوب می‌شود، حتی اگر بدون آگاهی از وکالت صورت پذیرد. بنابراین، تنها در وکالت با امکان عزل، موکل از اختیار انجام عمل غیرقابل جمع با موضوع وکالت برخوردار است؛ اما در وکالت بلاعزل، موکل نمی‌تواند با انجام عمل منافی با موضوع وکالت، زمینه فسخ وکالت و عزل وکیل را که به موجب عقد از آن محروم شده، فراهم آورد (کاتوزیان، ۱۴۰۳: ۱۱۶ و ۱۳۱؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۰۲).

۳. به علاوه، در فرضی که موکل در وکالت بلاعزل به طور مستقیم اقدام به اجرای عمل موضوع عقد یا عمل مغایر با آن نمی‌کند، بلکه «وکیل دیگری را ضمیمه وکیل سابق» می‌کند تا وکلا به اتفاق یکدیگر مورد وکالت را انجام دهند، نیز مسئله تابع همین فرض است، زیرا از این حیث که با اعطای وکالت جدید (ضم وکیل)، اختیار وکیل پیشین در انجام مورد وکالت به نحو انفرادی یا استقلالی زایل شده و برای اجرای آن باید با رضایت و موافقت وکیل جدید (ضم‌شده) اقدام کند، هر دو فرض از مبنای واحدی پیروی می‌کنند: اگر موکل خود بتواند در وکالت بلاعزل مورد وکالت را به‌جا آورد، طبیعتاً می‌تواند اجرای آن را به وکیلی بسپارد، چراکه طبق ماده ۶۶۲ ق.م. کاری را که موکل خود می‌تواند انجام دهد، اختیار سپردن آن به وکیل را نیز دارد. در برابر، هرگاه پذیرفته شود که در وکالت بلاعزل، موکل از اختیار اقدام در زمینه مورد وکالت برخوردار نیست، بدیهی است که نمی‌تواند آن را به صورت باواسطه و از طریق وکیل جدید (ضم‌شده) محقق سازد. این حکم، از قاعده کلی تری نیز الهام می‌گیرد که به موجب آن، «معطی شیء باید واجد شیء باشد». بر این اساس، برخی از نویسندگان در راستای دکترین عدم امکان اقدام شخصی موکل در وکالت عام بلاعزل، گفته‌اند که در صورت پذیرش امکان ضم وکیل، اگرچه موکل وکیل را به‌طور مستقیم عزل نکرده است، با تحدید اختیار وی و تبدیل وکالت استقلالی به اجتماعی، در حقیقت، اثر عدم عزل را خنثی کرده و بر خلاف هدف قرارداد و قصد مشترک اقدام کرده است (عابدی و ساعتچی، ۱۳۹۶: ۲۴۱-۲۴۲). بر

همین مبنا، بعضی از نویسندگان، ضم وکیل یا امین یا ناظر به وکیل بلاعزل و محدود کردن دامنه اختیارات وکیل نخست را به طور کلی ممنوع دانسته‌اند (عباس‌آبادی و رضایی، ۱۳۹۱: ۷-۱۰).

### ۳-۱. انعکاس نظریه در رویه قضایی

برخی از دادگاه‌ها نیز در وکالت بلاعزل حق انجام موضوع وکالت از سوی موکل را ممنوع شمرده‌اند. برای نمونه، شعبه ۲ دادگاه حقوقی یک باختاران در دادنامه شماره ۴۷۲ مورخ ۱۳۶۶/۸/۵ این‌گونه انشای رأی نموده است: «به نظر دادگاه، موضوع ماده ۶۸۳ قانون مدنی وقتی مصداق دارد که موکل حق عزل خود را به موجب عقد لازم دیگری ساقط نکرده باشد؛ در صورت اسقاط حق عزل، مادام که وکالت به قوت خود باقی است، موکل در موارد وکالت حق هیچ‌گونه دخالت ندارد و گرنه بنا بر مصرحات ماده ۶۷۹ قانون مدنی در مورد شرط عزل وکیل آثار حقوقی مترتب نبوده و معنای این ماده این است که اگر موکل حق عزل وکیل را به موجب شرط مقرر از خود سلب کرده باشد، حق ندارد که خود مبادرت به انجام مورد وکالت نماید مگر آنکه به جهتی از جهات قانونی عقد وکالت برطرف و یا وکیل مسلوب‌الاختیار شود» (بازگیر، ۱۳۹۱: ۲۲۲-۲۱۷). همچنین، در دعوی دیگری که موکل به مدت ۲۰ سال حق فسخ عقد وکالت را ضمن خود وکالت‌نامه رسمی از خود ساقط نموده و سپس شخصاً موضوع وکالت را انجام و وکیل را عزل نموده و تنفیذ عزل را از دادگاه خواسته است، شعبه ۵۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران طی دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۷۰۴۰۰۸۱۳ مورخ ۱۳۹۴،۰۷،۱۸، در نقض دادنامه شماره ۳۵ مورخ ۱۳۹۴،۰۱،۳۰ از شعبه ۴۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران، چنین استدلال نموده است: «اسقاط حق عزل وکیل در ضمن عقد وکالت، سبب زوال حق مزبور می‌شود و موکل حق عزل وکیل را از دست می‌دهد، زیرا ماهیت شرط مزبور مستقل از ماهیت عقد است و جعل آن ضمن عقد جایز وکالت موجب جواز شرط نمی‌شود» (<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/28470>). بدین ترتیب، دادگاه با توجه به غیرقابل‌عزل بودن وکالت، حق انجام مورد وکالت را برای موکل قایل نشده است. البته در دعوی مزبور، این ایراد بر خواهان (موکل) وارد است که با توجه به سقوط حق فسخ وکالت، باید به جای اقامه دعوی تأیید فسخ قرارداد، اعلام انفساخ عقد را به سبب انجام موضوع وکالت و منتفی شدن موضوع وکالت از دادگاه تقاضا می‌کرد تا دادگاه فرصت و امکان اظهارنظر در مورد چالش اصلی پرونده را پیدا می‌نمود.

## ۲- دکترین «امکان اقدام شخصی موکل در موضوع وکالت» بلاعزل

برخی از علمای حقوق و گروهی از دادگاه‌ها و نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی بر این باورند که در وکالت بلاعزل نیز، موکل حق انجام مورد وکالت یا عمل مغایر با آن را دارد. رویکردهای یادشده در ادامه تبیین می‌شوند.

### ۱-۲. انعکاس نظریه در دکترین حقوقی و فقه اسلامی

۱. طبق دیدگاه گروهی از حقوق‌دانان، اعطای وکالت به دیگری، حتی اگر وکالت بلاعزل باشد، اختیار موکل برای انجام موضوع وکالت را محدود یا سلب نمی‌کند، زیرا آنچه در این قسم از وکالت مقصود طرفین بوده، این است که موکل، وکیل را عزل نکند؛ ولی از آن بر نمی‌آید که حق انجام موضوع وکالت از خود موکل نیز سلب شده باشد. به دیگر سخن، اگرچه اسقاط حق انجام موضوع وکالت از موکل صحیح و معتبر است، ولی این سلب حق نیاز به تصریح یا قراین اضافی دارد و از صرف بلاعزل بودن وکالت بر نمی‌آید (صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۱: ۲۲۵-۲۲۹؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ش ۱۱۹؛ امامی، ۱۴۰۲: ۲۳۴-۲۳۵؛ مدنی، ۱۳۸۸: ۱۹۴؛ کاتوزیان، ۱۴۰۴: ۴۴۲؛ قاسم‌زاده، ۱۳۷۵: ۱۲۱؛ جاور و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۵۰).

۲. در مورد امکان اقدام موکل برخلاف موضوع وکالت نیز، این دسته از علمای حقوق بر این باورند که صرف اعطای وکالت به دیگری، حتی در وکالت بلاعزل، حق انجام عمل منافی با مورد وکالت را از موکل سلب نمی‌نماید، زیرا اقدام موکل در این زمینه عزل وکیل محسوب نمی‌شود تا گفته شود که موکل از حق عزل وکیل برخوردار نیست؛ بلکه اقدام منافی با مورد وکالت از سوی موکل، در حقیقت موضوع وکالت را منتفی می‌سازد و موجب انحلال وکالت می‌شود. با این حال، در مواردی که واقع ساختن عمل منافی با مورد وکالت از موکل به طور صریح یا ضمنی سلب شده باشد، او از چنین برخوردار نخواهد بود، وگرنه اقدام منافی موکل، غیرنافذ بوده و اعتبار آن منوط به تنفیذ وکیل است (صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۱: ۲۳۰؛ امامی، ۱۴۰۲: ۲۴۳).

۳. وانگهی، چنانکه پیش از دیدیم، برخی از فقها نیز گفته‌اند که انجام موضوع وکالت توسط موکل، فسخ ضمنی عقد وکالت نیست (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۷۶؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۵: ۳۳۶؛ و نیز ر.ک.: حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۳۱۵-۳۱۴). بر این بنیاد، می‌توان گفت که در وکالت‌های بلاعزل نیز، از آنجا که موکل با انجام موضوع وکالت اقدام به فسخ عقد وکالت نمی‌کند، از چنین اختیاری برای بی‌اثر کردن وکالت برخوردار خواهد بود.

## ۲-۲. انعکاس نظریه در دیدگاه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه

اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۷/۳۲۷۷ مورخ ۱۳۶۳/۰۷/۲۲ تصریح کرده است که موکل، خواه در وکالت با حق عزل و چه در وکالت بلاعزل، کماکان حق انجام مورد وکالت را دارد. این نظریه مشورتی در پاسخ این سؤال که اگر کسی دیگری را برای انجام امری وکیل بلاعزل نماید، آیا خود موکل حق انجام مورد وکالت را خواهد داشت یا خیر، بیان می‌دارد: «بر اساس مندرجات ماده ۶۸۳ قانون مدنی، انجام موضوع وکالت به وسیله شخص موکل، فاقد مانع قانونی و بلاشکال است. همچنین کیفیت عقد از لحاظ لازم یا جایز بودن و بلاعزل بودن وکیل تأثیری در اختیار موکل برای انجام مورد وکالت ندارد».

همچنین، در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۱۷۴۸ مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۲۶ اداره کل حقوقی قوه قضاییه، در پاسخ به این پرسش که آیا امکان انفساخ وکالت و ابطال وکالت‌نامه بلاعزل به دلیل انجام مورد وکالت توسط موکل وجود دارد یا خیر، این‌گونه اظهارنظر شده است: «وفق ماده ۶۸۳ قانون مدنی از موارد انفساخ وکالت انجام عمل مورد وکالت توسط موکل و یا از بین رفتن متعلق وکالت است. بنابراین، در فرض سؤال که موکل مدعی است موضوع وکالت انجام و به تبع آن وکالت وکیل زایل شده است، می‌توان از طرق مقتضی از جمله ارسال اظهارنامه، وکیل را از این امر مطلع سازد؛ اما در صورت بروز اختلاف میان وکیل و موکل در باب زوال وکالت و یا تاریخ آن، طرح دعوی انفساخ وکالت وفق ماده فوق‌الذکر از سوی موکل قابل استماع است و در هر صورت تشخیص مصداق بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده است».

وانگهی، اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲۶۱ مورخ ۱۳۸۵/۱۲/۰۹ در پاسخ به اینکه چنانچه شخصی به دیگری وکالت بلاعزل برای فروش مالی بدهد اما خود آن مال را به فروش برساند، معامله موکل صحیح است یا خیر، بیان داشته است: «با عنایت به ماده ۶۸۳ قانون مدنی موکل می‌تواند عملی را که موضوع وکالت است خود انجام بدهد؛ زیرا وکالت دادن نمایندگی در انجام امری به دیگری است و به معنی سلب حق و اختیار انجام آن امر به وسیله موکل نیست. بلاعزل بودن وکیل نیز مانع از آن نیست که موکل شخصاً مورد وکالت را انجام دهد. در حقیقت، در وکالت بلاعزل تنها حق فسخ موکل ساقط گردیده، لیکن حق انجام موضوع وکالت توسط خود او از وی سلب نشده است».

### ۳-۲. انعکاس نظریه در رویه قضایی

۱. گروهی از محاکم، اعم از دادگاه‌های تالی و محاکم عالی، معتقدند که اعطای وکالت بلاعزل، اختیار موکل در اجرای موضوع وکالت را ساقط نمی‌کند. برای مثال، شعبه ۳۴ دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۹۱۰۷۰۰۵۲۶ مورخ ۱۳۹۶،۰۵،۲۱ با این استدلال که «وکالت ماهیتاً نیابت وکیل از موکل در انجام مورد وکالت است و دلالت بر انتقال مورد وکالت به وکیل ندارد و مستفاد از ماده ۶۸۳ قانون مدنی سلب اختیار از موکل نیز نمی‌نماید»، اختیار موکل برای انتقال شش دانگ پلاک ثبتی را که پیش‌تر وکالت عام در انتقال سه دانگ آن را به وکیلی تفویض کرده بود، به رسمیت شناخته و جرم انتقال مال غیر را منتفی شمرده است (<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/39378>). همچنین، شعبه ۶۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامه شماره ۹۱۰۷۹۰ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۰۳ چنین انشای رأی کرده است: «مفاد وکالت‌نامه افاده بیع و یا صلح منافع و حقوق نمی‌نماید؛ بلکه تنها وکالت کاری تشخیص می‌گردد و حتی وصف بلاعزل بودن وکالت لطمه‌ای به حقوق موکل وارد نمی‌نماید و چنانچه موکل خود قبل از اقدام وکیل به مورد وکالت عمل نماید، عمل او معتبر و قانونی خواهد بود. به عبارت دیگر، اختیار موکل با تفویض وکالت از بین نرفته است و تا هنگامی که وکیل به مورد وکالت عمل نکرده است، موکل می‌تواند نسبت به مورد وکالت طبق اراده خود عمل نماید».<sup>۱</sup>

---

۱. در دادنامه شماره ۳۵ مورخ ۱۳۹۴،۰۱،۳۰ صادرشده از شعبه ۴۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران نیز آمده است: «دادگاه با عنایت به... عمل به مورد وکالت از جانب موکل، موضوع وکالت (را) منتفی می‌داند. عمل به وکالت از سوی موکل، سالبه به انتفاء موضوع منتفی است». شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز در دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۰۸۰۰۳۳۴ مورخ ۱۳۹۴،۰۴،۲۰، حق انجام عمل منافی با موضوع وکالت عام را به صورت ضمنی تأیید است. در پرونده دیگری نیز قضیه از این قرار بوده است که دو نفر برای فروش و واگذاری ملک‌شان به شخصی وکالت عام با هر قید و شرط و با اسقاط کافه اختیارات و سلب حق عزل وکیل اعطا کردند. سپس، موکلان همان ملک را به خود وکیل مزبور فروختند و در مباحثه‌نامه نیز قید گردید که در صورت عدم پرداخت ثمن در موعد مقرر، بیع خودبه‌خود منسوخ می‌گردد. بعد از مباحثه‌نامه پیش‌گفته، وکیل بر مبنای وکالت‌نامه بلاعزل یادشده، ملک موضوع وکالت را به شخص ثالثی فروخت. اما در بیع نخست بین موکلان و وکیل، ثمن معامله در سررسید مقرر پرداخت نمی‌شود و موکلان اعلام انفساخ معامله واقع‌شده با وکیل و نیز اعلام بطلان معامله وکیل بر اساس وکالت‌نامه مذکور با شخص ثالث (خریدار دوم) را از دادگاه تقاضا می‌کنند. شعبه ۲۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به موجب دادنامه شماره ۹۱۰۱۱۸۴ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۲۷ و در مقام نقض دادنامه شماره ۹۰۰۶۱۰ صادر شده از شعبه ۱۵۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران، بیع واقع‌شده بین موکلان و وکیل را به دلیل تحقق شرط فاسخ، منسوخ اعلام می‌نماید و در خصوص تأثیر این معامله بر وکالت اعطایی، که در واقع از مصادیق انجام موضوع وکالت (فروش) توسط خود موکل، پیش از اقدام وکیل در این زمینه است، دادگاه در راستای مفاد ماده ۶۸۳ ق.م.، بیع مزبور را موجب انفساخ وکالت اعطاءشده بر می‌شمارد. بر همین بنیاد، دادگاه بیع دوم بین وکیل و شخص ثالث (خریدار) را به دلیل فقدان وکالت، باطل اعلام می‌کند. در قسمتی از این دادنامه می‌خوانیم: «انفساخ پیش‌بینی شده در مباحثه‌نامه عادی تحقق عینی پیدا کرده است. شایان ذکر است با انعقاد عقد بیع مؤخر فی‌مابین وکیل و موکلین، موضوع وکالت مقدم ولو اینکه بلاعزل باشد، منتفی می‌شود؛ زیرا ماده ۶۸۳ قانون مدنی صراحت دارد و مدلول ماده مذکور با مانحن فیه انطباق دارد و خود موکلین اقدام به فروش مورد وکالت نموده‌اند و به خود وکیل فروخته‌اند و شروط مندرج در مباحثه‌نامه عادی

۲. در مورد امکان ضم وکیل از سوی موکل به وکیل سابق و محدود کردن اختیارات او، که در حقیقت از مصادیق انجام موضوع وکالت از سوی خود موکل و به نحو غیرمستقیم است، نیز همین اندیشه در آرای قضایی مشهود است. برای نمونه، شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی لواسانات در دادنامه شماره ۱۹۵ مورخ ۱۳۹۴،۰۵،۰۴ که از سوی شعبه ۵۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران طی دادنامه شماره ۸۶۰۰۸۶۰۰۰۸۲۱۸۲۰۰۹۹۸۲۲۱۸۲ مورخ ۱۳۹۴،۱۲،۱۶ عیناً تأیید شده است، اضافه کردن وکیل دیگر به همراه وکیل سابق را از موارد انفساخ عقد وکالت نمی‌داند. به‌ویژه آنکه وکالت‌نامه دوم به امضای وکیل دوم نرسیده و بر این اساس، اصولاً عقد وکالت محسوب نمی‌شود تا اراده ضمنی به انفساخ عقد قبلی موضوعیت یابد. با وجود این، افزون بر اینکه امضای وکیل در وکالت‌نامه شرط صحت و اعتبار آن نیست (کاتوزیان، ۱۴۰۳: ۷۵؛ صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۱: ۵۳؛ کاشانی، ۱۴۰۲: ۱۸۳-۱۸۴؛ آیت‌اللهی، ۱۳۷۸: ۹۵-۹۳)؛ از مفاد وکالت‌نامه که متعاقب تنظیم مبیعه‌نامه بین موکل و وکیل، برای تنظیم سند رسمی با اختیارات عام و گسترده اعطا شده است، همچنان‌که در ذیل رأی وحدت رویه شماره ۸۴۷ تصریح شده است (جواهرکلام، ۱۴۰۳: ۷۲-۷۳)، چنین بر می‌آید که وکیل ظاهری در واقع مالک ملک است و از این‌رو، ضمیمه کردن وکیل دیگر، منافی حقوق وکیل (خریدار) است. بنابراین، بدیهی است که موکل از چنین اختیاری برای تحدید اختیار وکیل که در مقام بیع، اقدام به اخذ وکالت‌نامه رسمی عام نموده، برخوردار نیست.

همچنین، اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۶۳۱۰ مورخ ۱۳۷۶/۱۰/۱۲ در مورد امکان ضم وکیل در وکالت بدون حق عزل، این‌گونه اظهار نظر کرده است: «اگر مالکی برای فروش ملک خود به کسی وکالت بلاعزل داده و بعداً وکیل دیگری را هم برای انجام همان کار تعیین و وی را به وکیل اول ضمیمه نمود که مورد وکالت را مجتمعاً انجام دهند؛ متعاقب آن شخص دیگری را هم تعیین نماید که وکیل مذکور در انجام مورد وکالت می‌بایست نظر شخص سوم را هم اخذ و موافقت او را هم کسب نماید و آنگاه اقدام به وکالت شود، انجام این امر و قید آن در سند رسمی سوم مخالفی با قوانین موجود ندارد و عملی است در حدود قانون و دارای اعتبار قانونی است. آثار قانونی بر وکالت‌نامه پیرو و ضم با تعیین شخص سوم به‌عنوان امین مترتب خواهد بود و اگر وکیل نخستین مستقلاً ملک مورد وکالت را به بیع قطعی به ثالثی رسماً انتقال دهد و از ضم وکیل دوم و

---

نیز پس از انفساخ وکالت بلاعزل موجبات انفساخ عقد بیع را فراهم کرده است» (نقل از: صفایی و جواهر کلام، ۱۴۰۱: ۲۲۶). بدین ترتیب، دادگاه در استدلال خویش، مفاد ماده ۶۸۳ ق.م.ا. که به موکل حق انجام موضوع وکالت را داده است، شامل هر دو فرض وکالت با حق عزل و وکالت بلاعزل می‌داند.

تعیین شخص سومی که می‌بایست اعمال او را تصویب و تأیید نماید اطلاع نداشته باشد بیع انجام شده توسط وکیل نخستین با توجه به ماده ۶۸۰ قانون مدنی صحیح و قانونی است؛ ولی اگر با وجود اطلاع از آنچه گذشت اقدام به فروش به تنهایی و به استقلال نموده باشد، بیع انجام شده غیرنافذ بوده و در صورتی که مالک تنفیذ نماید صحیح و آلا باطل خواهد بود».

البته برخی از محققان از این نظریه انتقاد کرده‌اند، زیرا در آن به نفع و مصلحت وکیل نخست در اخذ وکالت اول توجه نشده و صرفاً به اطلاع یا عدم اطلاع وکیل نخست تکیه کرده است؛ درحالی‌که به جای تکیه بر آگاهی و یا عدم آگاهی وکیل نخست از ضم وکیل، باید دید آیا وکیل اول در اجرای موضوع وکالت ذی نفع است یا خیر. از این رو، گفته‌اند که ضم وکیل موجب اجتماعی شدن وکالت نمی‌گردد و وکیل نخست همچنان می‌تواند مورد وکالت را به تنهایی انجام دهد؛ هرچند که وکالت وکیل دوم اجتماعی است (عابدی و ساعتچی، ۱۳۹۶: ۲۴۲-۲۴۳؛ همچنین، ر.ک.: ناظمی، ۱۳۹۰: ۶۸). با این حال، همچنان که برخی از علمای حقوق به درستی اشاره کرده‌اند، در تحلیل یادشده نوعی تناقض وجود دارد، زیرا در آن از یک طرف، امکان ضم وکیل دوم به وکیل اول، بر خلاف قصد طرفین در وکالت نخست و مغایر با حقوق مکتسبه وکیل نخست محسوب شده است و از سوی دیگر، امکان ضم وکیل دیگر به وکیل پیشین پذیرفته شده است؛ درحالی‌که با پذیرفتن استدلال نخست، ضم وکیل باید به کلی ممنوع می‌گشت، زیرا تا وکیل نخست نخواهد موضوع وکالت را انجام دهد، وکیل دوم اختیاری ندارد و هر زمان که وکیل اول بخواهد اقدام کند، نیازی به وکیل دوم ندارد و موافقت یا مخالفت او لغو و بی‌فایده خواهد بود (صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۱: ۲۲۷-۲۲۸). وانگهی، در مواردی که امکان ضم وکیل در وکالت بلاعزل وجود دارد، باید بر اساس ظاهر عمل موکل و تفسیر نوعی و عرفی از اقدام وی، وکالت وکیل نخست و دوم را اجتماعی شمرد (برای تحلیل حالت‌های گوناگون مسئله و تفصیل بحث، ر.ک.: صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۱: ۵۶-۶۰)؛ همچنان که اداره حقوقی هم در نظریه پیش‌گفته بر آن نظر داده است. بنابراین، باید تحلیل دیگری از نظریه مشورتی یادشده ارائه داد که در ادامه بدان می‌پردازیم.

### ۳- ارزیابی دیدگاه‌ها و تحلیل برگزیده

به‌منظور نقد و تحلیل دیدگاه‌ها و ارائه نظریه نهایی، نقش اراده طرفین در امکان اقدام منافعی موکل در وکالت بلاعزل و نیز تأثیر ماهیت وکالت اعطایی در این زمینه و همچنین جایگاه اماره‌های

قضایی در اتخاذ تصمیم در مورد انجام مقدمات عمل منافی در وکالت بلاعزل یا بطلان معامله صورت گرفته، مورد مطالعه و واکاوی قرار می‌گیرد.

### ۱-۳. نقش اراده طرفین در اقدام منافی موکل در وکالت بلاعزل

۱. در مقام تدارک قاعده عمومی در زمینه امکان یا عدم امکان انجام موضوع وکالت یا اقدام منافی از سوی موکل در وکالت‌های بلاعزل، به نظر می‌رسد که غیرقابل فسخ بودن وکالت به تنهایی دلالتی بر اسقاط حق موکل برای اقدام مخالف ندارد. به عبارت دیگر، در وکالت بلاعزل، همانند وکالت‌های قابل عزل، اصل بر این است که موکل نخواسته است حق انجام مورد وکالت را از خویش سلب نماید. پس، اسقاط حق عزل موکل ملازمه‌ای با سلب حق انجام موضوع وکالت توسط وی ندارد و برای احراز سلب حق باید دلایل و قراین بیشتری موجود باشد. آنچه این تحلیل را آشکارا تأیید و اثبات می‌نماید، وکالت‌نامه‌های رسمی بلاعزلی است که زوج به زوجه جهت مطلقه ساختن خویش، ضمن سند نکاحیه اعطا می‌کند، که علی‌رغم درج شدن وکالت ضمن عقد نکاح در قالب شرط نتیجه و عدم امکان عزل زوجه به دلیل لزوم عقد نکاح (ماده ۶۷۹ ق.م.ا)، کسی در اختیار زوج (موکل) برای انجام موضوع وکالت (مطلقه ساختن زوجه) یا وکالت دادن به شخص دیگر برای طلاق زن تردیدی ندارد.<sup>۱</sup> این حکم، مصداقی از یک قاعده کلی است که به موجب آن، مادام که اراده طرفین بر اسقاط حق انجام موضوع وکالت یا عمل مغایر با آن، مسلم نباشد، نباید صرف بلاعزل بودن وکالت را نشانه‌ای قاطع و تخلف‌ناپذیر برای اسقاط حق موکل شمرد. به بیان دیگر، موکل می‌تواند به‌طور صریح، حق انجام مورد وکالت یا اقدام برخلاف آن را از خود سلب نماید؛ همچنان که ممکن است اراده طرفین بر اسقاط اختیار موکل در این زمینه، از خود وکالت‌نامه و قراین و امارات کافی و اوضاع و احوال حاکم بر عقد برآید. در این موارد، تردیدی در عدم اختیار

۱. شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۱۰۰۰۳۸۷ مورخ ۱۳۹۵،۰۵،۲۵، در فرضی که زوج به موجب وکالت‌نامه رسمی بلاعزل به زوجه وکالت داده است که با مراجعه به مراجع قضایی خود را مطلقه نماید و بر همین مبنا، زوجه درخواست طلاق توافقی نموده و گواهی عدم امکان سازش صادر گشته و حکم صادره نیز اجراء شده و در شناسنامه زوجین قید گردیده است؛ اما زوج در زمان عده رجوع از طلاق نموده، اظهار داشته است: «با اقدام زوجه در راستای مفاد وکالت‌نامه و مطلقه نمودن خویش، موضوع وکالت منتفی و مبنای آن مرتفع شده است و با انتفاء مبنا یعنی عقد سابق بنا نیز به‌طور قهری منتفی گردیده؛ چنانکه مقنن در ماده ۶۸۳ قانون مدنی تصریح نموده است... لذا با وقوع طلاق ناشی از وکالت موضوع و متعلق وکالت منتفی شده و با رجوع زوج و ثبت رجوع، وکالت فسخ‌شده احیاء نخواهد شد و موضوع رجوع بعد از وقوع طلاق و اعتبار عقد سابق امر خاصی است که مقنن و شارع مقدس صرفاً در امر نکاح تشریح نموده است که باید به قدر متیقن یعنی نفس نکاح اکتفاء نمود و شامل وکالت موضوع پرونده نمی‌شود» (<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/22924>). برای تفصیل بحث و دیدن شیوه‌های گوناگون غیرقابل فسخ کردن وکالت، ر.ک.: صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۱: ۲۰۱-۲۱۴؛ کاتوزیان، ۱۴۰۳: ۲۰۴-۲۰۸؛ صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۴: ۱۱۹-۱۲۵.

موکل برای بی‌اثر ساختن وکالت وجود ندارد. اما در سایر موارد، که نه تصریحی بر عدم اقدام موکل صورت گرفته و نه نشانه‌های اضافی بر آن وجود دارد، صرف غیرقابل فسخ کردن وکالت، نمایانگر اراده طرفین بر سلب حق موکل نیست (برای نظر موافق، ر.ک.: صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۱: ش ۱۰۴؛ دلیرج، ۱۳۹۷: ۶۶).

بدین ترتیب، بنا بر اراده موکل که منشأ اعطای اذن و نیابت و نمایندگی به وکیل است، اصولاً انجام عمل موضوع وکالت یا اقدام منافی با مورد وکالت مجاز است، مگر اینکه به صراحت یا به دلالت قراین و امارات معلوم گردد که هدف از بلاعزل بودن وکالت، سلب حق انجام مورد وکالت یا عمل منافی با آن و یا اختیار ضم وکیل از موکل بوده است. به عبارت دیگر، جز در مواردی که به طور صریح یا ضمنی حق اقدام منافی با موضوع وکالت از موکل سلب نشده باشد، موکل مجاز به انجام آن خواهد بود. اطلاق ماده ۶۸۳ ق.م. که تفاوتی میان انجام موضوع وکالت توسط موکل در وکالت با امکان عزل و بلاعزل در نظر نگرفته است، مؤید این برداشت است. به علاوه، نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه و رویه قاطع قضایی که به شرح پیش‌گفته مطالعه شد، از همین دیدگاه پیروی کرده‌اند. وانگهی، بنا بر قاعده استصحاب، وجود حق انجام مورد وکالت برای موکل استصحاب می‌شود تا خلاف آن اثبات و مسلم شود. بنابراین، اگر توافقی مبنی بر عدم اقدام موکل در موضوع وکالت احراز شود، باید بدان احترام گذاشت؛ ولی در صورت سکوت طرفین در وکالت عام بلاعزل، تنها حق عزل موکل از بین می‌رود و همچنان موکل قادر به انجام موضوع وکالت خواهد بود؛ مگر اینکه خلاف آن آشکارا به اثبات برسد.

این استدلال و نتیجه، نه تنها با جوهر و اساس وکالت که اعطای اذن و نیابت به دیگری برای انجام عملی از سوی موکل است، سازگار است؛ بلکه برای حمایت از منافع موکل جهت انحلال وکالت عام بلاعزل نیز منطقی و عادلانه می‌نماید، زیرا اگر در فرض بلاعزل بودن وکیل، موکل نتواند خود، موضوع وکالت یا عمل مغایر با آن را انجام بدهد، در نیابتی گرفتار می‌آید که بیشتر به ولایت می‌ماند و هیچ‌گاه امکان گریز از آن را ندارد. در واقع، در فرضی که وکالت مورد نظر، متضمن هیچ حقی برای وکیل نیست (که در ادامه بدان خواهیم پرداخت) و تنها ابزاری برای تحقق خواسته‌های موکل یا انجام کاری به نیابت از سوی اوست، این اندیشه که موکل می‌تواند در وکالت بلاعزل موضوع وکالت یا عمل منافی با آن را انجام داده و زمینه انفساخ وکالت را فراهم آورد یا با ضم وکیل دیگر، اختیارهای وکیل سابق را محدود سازد، در جهت حمایت از جوهره اصلی وکالت

که اعطای نیابت است، نه اعطای حقی به وکیل، و جلوگیری از تبدیل وکالت به ولایت، حائز اهمیت فراوان و با فلسفه تشریح و تأسیس نهاد وکالت کاملاً سازگار است. به همین جهت، برخی از علمای حقوق در پاسخ به این پرسش که چگونه ممکن است در وکالت بلاعزل، موکل بتواند با انجام موضوع وکالت، اثر آن را به آسانی ختنی نماید، گفته‌اند: اعطای وکالت به معنای انتقال حق نیست و موکل می‌تواند هر زمانی اراده کند، موضوع وکالت را قبل از وکیل انجام دهد (قاسم‌زاده، ۱۳۷۵: ۱۳۳).

در نتیجه، وکالت بلاعزل هرگز به نهادی غیر قابل انحلال تبدیل نمی‌شود و همواره تحت کنترل و نظارت اراده موکل باقی می‌ماند.<sup>۱</sup> پس، اگر موکل با انجام موضوع وکالت یا ارتکاب عمل منافی، غرض و هدف نیابت را منتفی سازد، وکالت از بین می‌رود و وکیل دیگر حق ادامه تصرف و اقدام نیابتی را نخواهد داشت. چنین تحلیلی از یک سو مانع از تبدیل وکالت بلاعزل به ابزاری برای تحمیل محدودیت‌های غیرقابل قبول بر موکل می‌شود و از سوی دیگر در راستای حمایت از نظم عمومی در روابط معاملاتی و جلوگیری از سوءاستفاده از اعتماد قراردادی گام بر می‌دارد.

۲. نکته بنیادین دیگر آنکه، برخلاف آنچه ادعا شده است (کاتوزیان، ۱۴۰۳: ۲۰۰ و ۲۱۴)، صرف انجام موضوع وکالت از سوی موکل، در همه حال به معنای عزل وکیل نیست، چراکه عزل وکیل، عمل حقوقی است و همانند هر عمل انشایی دیگر، تنها در مواردی واقع می‌شود که موکل با علم به وکالت سابق، عمل مورد وکالت را انجام دهد؛ اما در صورت جهل موکل، امکان تفسیر اراده او به عزل وکیل وجود ندارد. بر این پایه، در مواردی که انجام موضوع وکالت توسط موکل به نحو صحیحی واقع می‌شود، وکالت به جهت انتفای موضوع منسوخ می‌شود نه از باب عزل وکیل، زیرا انتفای موضوع در هر دو حالت رخ می‌دهد و وکالت را زایل می‌کند (برای تحلیل موافق، ر.ک.: صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۱: ۲۲۸). بنابراین، در غیر از مواردی که وکالت همراه با پیدایش حقی برای وکیل است، چنانچه موکل خود موضوع وکالت را به‌جا آورد، عمل او در هر حال وکالت را زایل می‌کند، چه با

۱. در دادنامه شماره ۳۵ مورخ ۱۳۹۴، ۰۱، ۳۰ از شعبه ۴۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران نیز در تأیید همین رویکرد، آمده است: «دقت نظر در مفاد ماده ۶۷۹ قانون مدنی (نشان می‌دهد که) هیچ قید و شرطی در ماهیت عقد وکالت به عنوان عقد جائز و اذنی تغییر نمی‌دهد. مضافاً بر اینکه حدوث و بقاء وکالت به عنوان یک عقد اذنی با استنباط از ماده ۹۵۴ قانون مدنی رضایت موکل به‌طور مستمر، امری اجتناب‌ناپذیر است» (<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/28470>). وانگهی، از حیث تطبیقی نیز، نه تنها در حقوق بسیاری از کشورها، مانند سوئیس، امکان سلب حق عزل از موکل به رسمیت شناخته نشده است؛ بلکه در حقوق فرانسه و آلمان نیز، پذیرفته نشده است که وکیل بتواند علی‌رغم خواست موکل، به سمت خود ادامه داده و برای او تصمیم بگیرد (برای تفصیل بحث، ر.ک.: کاتوزیان، ۱۴۰۳: ۲۱۷-۲۱۸).

آگاهی از وکالت سابق صورت گرفته باشد یا بدون اطلاع از وکالت سابق؛ همانند تلف مورد وکالت که هم در صورت تلف ارادی و هم در مورد تلف قهری، موضوع وکالت را زایل و سبب انفساخ عقد می‌شود (ماده ۶۸۳ ق.م.ا).

### ۲-۳. نقش ماهیت وکالت در اقدام منافی موکل در موضوع وکالت بلاعزل

سرّ اختلاف و راز معما در مسئله مورد بحث و اظهارنظرهای گوناگون در دوگانه «حمایت از اراده آزاد و منافع موکل» یا «صیانت از حقوق وکیل» در آرای قضایی و دکترین حقوقی، این است که در جامعه امروزی، وکالت برخلاف ماهیت تأسیسی آن که صرفاً عقدی اذنی و نیابتی بوده است، تنها برای اعطای اختیار به وکیل جهت انجام عمل حقوقی به نیابت از موکل به کار نمی‌آید، بلکه گاه سرپوشی برای تحقق اعمال حقوقی دیگری است که وکیل در آنها در واقع امر، «صاحب حق» است نه «مأذون صرف»؛ چنان‌که در خرید و فروش‌های وکالتی خودروها، امروزه بسیار شایع است که معامله‌کنندگان به‌جای تنظیم مبیعه‌نامه یا سند رسمی انتقال خودرو به نام خریدار، تنها یک وکالت‌نامه رسمی بلاعزل با تصریح به اختیار انتقال خودروی موضوع وکالت به هر مبلغ و هر شخص، ولو به خود وکیل و با هر قید و شرطی که او صلاح بداند، می‌نمایند. هدف طرفین از تنظیم وکالت‌نامه رسمی یادشده، انتقال وسیله نقلیه به وکیل است؛ منتها برای اینکه جهت تعویض پلاک خودرو و انجام سایر تشریفات ثبتی و اداری، نیازی به حضور موکل نباشد و وکیل بتواند مورد وکالت را به خود یا شخص مورد نظر خویش (خریدار بعدی) منتقل سازد، تنظیم همین وکالت‌نامه رسمی بلاعزل عرفاً وافی به مقصود قلمداد می‌شود؛ یعنی اعطای وکالت، به‌عنوان شرط لازم و کافی برای انتقال مالکیت خودرو به وکیل ظاهری که در واقع، خریدار یا مالک آن است، در نظر گرفته می‌شود. بر همین اساس، در عرف کنونی قراردادهای انتقال خودروها مرسوم است که وسیله نقلیه از طریق همین وکالت‌نامه‌های رسمی بلاعزل چندین دست، منتقل می‌شود و وکیل با وکالت‌نامه یادشده خود را مالک اتومبیل می‌داند؛ ولو اینکه مالک رسمی آن شخص دیگری و احیاناً چند دست قبلی باشد. بر این بنیاد، این وکالت‌نامه‌های رسمی با اختیارات عام و بلاعزل، در لسان حقوقی، تحت عنوان «وکالت در مقام بیع» شناخته می‌شوند (صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۱: ۵-۷؛ عابدی و ساعتچی، ص ۱۰۱-۱۱۹)؛ و حتی نظر به گستردگی این قسم از وکالت‌ها در روابط معاملاتی جامعه و ایجاد حقوق دیگری غیر از مالکیت موضوع معامله برای وکیل، «وکالت معطی حق» نام گرفته‌اند (برای تفصیل بحث، رک: غلامحسینی، ۱۴۰۳: ۶ به بعد).

گفتنی است که در حقوق کشورهای عربی و اسلامی نیز استفاده از نهاد وکالت برای ایجاد حقوقی به نفع وکیل معمول و متعارف است و همین امر، قانون‌گذار را مجاب به حمایت از منافع وکیل در این قسم از وکالت‌نامه‌ها نموده است. برای نمونه، بند دوم ماده ۷۱۵ ق.م. مصر، تصریح می‌کند: «چنانچه وکالت به نفع وکیل یا به نفع شخص ثالثی اعطا شده باشد، موکل نمی‌تواند وکالت را بدون رضایت کسی که وکالت به نفع او صادر شده است، خاتمه دهد یا محدود کند». به علاوه، ماده ۸۶۳ ق.م. اردن با ادبیاتی مشابه، مقرر می‌دارد: «موکل، هر زمان که بخواهد، می‌تواند که وکیل خود را عزل کند، مگر اینکه وکالت، حقی برای شخص ثالث ایجاد کرده باشد یا به نفع وکیل، اعطا شده باشد. در این صورت، موکل نمی‌تواند بدون موافقت شخصی که وکالت به نفع او است، آن را پایان دهد یا محدود نماید» (برای بحث بیشتر، ر.ک.: غلامحسینی، ۱۴۰۳: ص ۱۰۹ به بعد).

رویه قضایی ایران نیز امروزه در آرای گوناگون، به‌ویژه در حوزه انتقال خودرو و گاه املاک (تا پیش از اجرای قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول)، تنظیم وکالت‌نامه رسمی با اعطای اختیارات عام به وکیل مبنی بر انتقال مورد وکالت به هر مبلغ و هر شخص، ولو به خود و با هر قید و شرطی که وکیل مقتضی بداند و وکالت در دریافت عوض را به معنای بیع شمرده است؛<sup>۱</sup> چنان‌که رأی وحدت رویه شماره ۸۴۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، چنین توافق‌هایی را معتبر و از شمول احکام وکالت، مانند لزوم رعایت مصلحت موکل از سوی وکیل، خارج شناخته است (برای دیدن آراء، ر.ک.: صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۱: ۳۷-۴۶؛ جواهرکلام، ۱۴۰۴: ش ۶۲).

بر این اساس، یکی از مبانی بحث حاضر در امکان یا عدم امکان انجام مورد وکالت یا عمل منافی با آن از طرف موکل، تحلیل ماهیت وکالت‌نامه‌های بلاعزل و پاسخ به این پرسش است که آیا آنچه واقع شده، وکالت در معنای حقیقی و اعطای اذن و اختیار به وکیل بوده، یا در ورای وکالت، طرفین حقی را به وکیل منتقل ساخته‌اند؟ در پاسخ به این سؤال، آنان که از زوال حقوق وکیل در وکالت‌های معطی حق نگران‌اند، در وکالت بلاعزل اختیار انجام موضوع وکالت یا عمل منافی با آن

۱. برای نمونه، شعبه ۶۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۸۰۲۱۰۲۰۰۴۸۸ مورخ ۱۳۹۴،۰۵،۰۷ در مورد اعطای وکالت در انتقال خودرو و تعویض پلاک، چنین رأی داده است: «اولاً... امروزه عرفاً در سطح جامعه افراد دیگران را به اموال یا حقوق خود مسلط نمی‌کنند مگر اینکه مالی را که اداره آن را از طرفین عقد وکالت به دیگران سپرده‌اند به موجب عقد منقله‌ای مورد معامله قرار داده باشند و وکالت‌نامه‌های تنظیمی در سطح جامعه دلالت بر وقوع عقد بیع دارد. ثانیاً همین که مالک خودروی سند وکالتی مبنی بر تفویض پلاک تنظیم و اختیار آن را به ثالث واگذار می‌کند دلالت بر آن دارد که نامبرده از قبل عقد ناقله‌ای را منعقد نموده و اجرای تعهدات و آثار آن از جمله تفویض پلاک را به وکیل تفویض نموده. رابعاً هرگاه مالک خودرو را از طریق عقد بیع به دیگری انتقال نداده بود حداقل می‌بایست دادخواهی را نسبت به انتزاع ید خود از مال را نزد مراجع ذی صلاح اقامه می‌نمود و ماده ۳۵ قانون مدنی اماره تصرف را دلیل مالکیت دانسته و اصالة الظهور نیز مؤید اقدامات فوق در تحقق عقد بیع دانسته...».

را برای موکل به رسمیت نمی‌شناسند، زیرا اگر پذیرفته شود که علی‌رغم انتقال مالکیت موضوع وکالت به وکیل یا ایجاد حقی برای وی در مورد وکالت، موکل بتواند خود موضوع وکالت را انجام دهد و آن را به دیگری واگذار کند یا عمل منافعی با مورد وکالت انجام دهد، نظیر آنکه مورد وکالت را به شخصی هبه یا وقف کند، این اقدام به معنای تضييع حقوقی است که در اثر قرارداد برای وکیل در پس پرده وکالت ایجاد شده است. همچنین است اگر موکل برای محدود کردن اختیار وکیل، در صدد ضم وکیل دیگر به وکیل نخستین برآید. در برابر، در صورتی که وکالت تنها اختیاری را برای وکیل به منظور انجام عملی از طرف موکل پدید آورد، دیگر دغدغه‌ای بابت انجام همان اختیار یا عمل مغایر با آن از سوی موکل یا حتی از طریق وکیل دیگر وجود ندارد؛ هرچند که طرفین وکالت را غیرقابل عزل انشا کرده باشند. در نتیجه، چالش ماهیت وکالت و اثر آن بر امکان یا عدم امکان اقدام شخصی موکل، دغدغه به حقی است که باید در تحلیل‌ها مورد توجه قرار گیرد؛ اما آنچه در اینجا به فراموشی سپرده شده، این است که نباید حکم این فرض خاص (وکالت در مقام بیع یا معطی حق)، به تمام صور وکالت (وکالت‌های محض یا قابل فسخ) تسری یابد.

بر این مبنا، در وکالت معطی حق، انجام موضوع وکالت یا عمل منافعی با موضوع وکالت توسط موکل یا محدود ساختن اختیار وکیل از طریق ضم وکیل یا امین و نظایر آن، امکان‌پذیر نیست، چراکه در این قسم از وکالت‌نامه‌ها، مقصود طرفین از تنظیم سند رسمی وکالت، انتقال مالکیت مال موضوع وکالت به وکیل است و دیگر موضوعی برای موکل نمانده است که بتواند در آن تصرفی نماید؛ بنابراین اگر موکل، بعد از اعطای وکالت معطی حق به وکیل، موضوع وکالت را به شخص دیگری بفروشد، این قرارداد، همچون سایر معاملات فضولی، غیرنافذ خواهد بود (ر.ک.: غلامحسینی، ۱۴۰۳: ۱۱۴؛ جواهرکلام و غلامحسینی، ۱۴۰۵: ۴۶۲)، چراکه این وضعیت، دقیقاً نظیر زمانی است که فضول، ملک دیگری را فروخته است. بنابراین، حتی اگر منتقل‌الیه دارای حسن نیت نیز باشد، نمی‌توان با ابتنای بر حسن نیت وی، حق مالک را نادیده انگاشت؛ مگر اینکه موضوع از مصادیق ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول باشد که قانون‌گذار حق منتقل‌الیه را که معامله او نسبت به مال غیرمنقول در سامانه ثبت الکترونیک اسناد رسمی ثبت شده است بر سایرین، از جمله وکیلی که تنها یک وکالت‌نامه رسمی در اختیار دارد، مقدم شمرده است. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۵/۲۹۲۱ مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۱۶ اداره کل حقوقی قوه قضاییه نیز به این تحلیل ظریف، تصریح شده است. در بخشی از این نظریه که پرسش‌های فراوانی در آن مطرح و پاسخ‌ها نیز مفصل است، می‌خوانیم: «... مطابق تصریح ماده ۶۸۳ قانون مدنی هر یک از وکیل یا موکل می‌توانند مورد وکالت

را انجام دهند و اصولاً فلسفه عقد وکالت دادن نیابت به وکیل برای انجام کار یا عملی حقوقی است، ولی اگر موکل قبل از وکیل (ب) مورد وکالت را انجام دهد، عقد وکالت منفسخ می‌گردد. لازم به یادآوری است، در صورتی که دادگاه احراز نماید که وکالت مزبور دلالت بر وقوع بیع می‌نماید و دلایلی ابراز گردد که بین وکیل و موکل عقد بیع واقع شده است، اولاً با توجه به اینکه مطابق ماده ۶۵۶ قانون مدنی ماهیت وکالت صرفاً اعطای نیابت به وکیل جهت انجام عمل حقوقی می‌باشد و با توجه به این که عقد وکالت در نفس وکالت مؤثر می‌باشد و ماهیت عقد وکالت با توجه به مفاد استعلام به بیع تغییر نمی‌کند. بنابراین، پاسخ پرسش همان است که گفته شد؛ ولی با احراز وقوع بیع با دلایل دیگر ب (وکیل خریدار) می‌تواند با طرح دعوی جداگانه الزام به تنظیم سند یا اثبات بیع نسبت به احقاق حق خود اقدام نماید...». وانگهی، در برخی از آرای پیش‌گفته، مانند دادنامه شماره ۴۷۲ مورخ ۱۳۶۶/۸/۵ صادره از شعبه دوم دادگاه حقوقی یک باختران نیز که دادگاه اختیار موکل در انجام موضوع وکالت را انکار کرده، در حقیقت مقصود از وکالت، بیع و انتقال مالکیت موضوع وکالت به وکیل بوده است و به همین دلیل، چنان‌که گفتیم، در این قسم از وکالت‌نامه‌ها تردیدی نیست که موکل حقی نسبت به مورد وکالت ندارد که بخواهد مستقیماً یا از طریق وکیل برعکس، در وکالت به معنای خاص کلمه، حتی اگر بلاعزل باشد، طبق دیگر آن را اعمال کند قاعده، انجام مورد وکالت یا اقدام برخلاف آن، با حقوق وکیل تعارضی ندارد و از اراده موکل نیز اسقاط این حق بر نمی‌آید؛ مگر اینکه بر آن تصریح شده یا قراین اضافی بر آن موجود باشد.

اما آنچه در برخورد با دوران بین «وکالت موجد نیابت صرف» و «وکالت معطی حق»، ممکن است به ذهن متبادر شود، چگونگی تمییز میان این دو گونه از عقد وکالت و کشف حقیقت است. در مقام پاسخ به این ابهام، نباید چنین پنداشت که هر وکالت معطی حق، الزاماً وکالت بلاعزل است و یا وکالت‌های بلاعزل، همواره معطی حق هستند. چه بسا دادرسی از مفاد وکالت‌نامه‌ای که در آن حق عزل نیز سلب نشده است هم به اعطای حق پی‌ببرد. در حقیقت، عواملی چون پرداخت بخشی از ثمن هم‌زمان با تنظیم وکالت‌نامه، تحویل اسناد مالکیت به وکیل، اعطای اختیار انتقال به هر قیمت، به هر شخص یا حتی به خود، حق توکیل، یا سلب برخی حقوق موکل مانند حق عزل، می‌تواند دلالت بر معطی حق بودن وکالت نماید (صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۱: ۳۷-۳۸)؛ هرچند هیچ‌یک دلیل قطعی بر آن نیستند.

بر این اساس، آنچه تمییز میان وکالت عام در معنای اصطلاحی و وکالت‌های معطی حق را ممکن می‌سازد، تفسیر دادرس در کشف اراده باطنی متعاقدین است (البدیرات، ۲۰۰۸: ۴۲). از این رو، برای تفکیک این وکالت‌نامه‌ها که غالباً از حیث ظاهر شباهتی تام دارند، قاعده‌ای یگانه وجود ندارد؛ بلکه دادرس باید با بررسی مورد به مورد هر وکالت‌نامه، حقیقت قرارداد و اراده مشترک طرفین را احراز کند. با این همه، قرائن یادشده می‌توانند اماراتی نیرومند در رفع ابهام و تنویر ذهن دادرس به شمار آیند و او را در کشف حقیقت مکتوم، یاری رسانند (جوهر کلام و غلامحسینی، ۱۴۰۵: ۴۵۸).

### ۳-۳. نقش قرارداد باطل یا انجام مقدمات عمل منافی در زوال وکالت بلاعزل؛

#### تحلیل حقوقی و رویکرد رویه قضایی

۱. ممکن است تصرف موکل در موضوع وکالت، به جهتی باطل باشد، مانند اینکه موکلی که نمایندگی در اجاره دادن ملک خود را به بنگاهی سپرده، خود موضوع وکالت را به دیگری بفروشد، اما کاشف به عمل آید که عقد بیع به دلیلی، مانند مجهول بودن مورد معامله یا نامشروع بودن جهت عقد، باطل بوده است؛ یا اینکه موکل اقدامی انجام دهد که با موضوع وکالت منافات نداشته و قابل جمع باشد، اما به عنوان مقدمه عمل منافی به شمار آید، مانند اینکه وکالت در اجاره ملکی برای یک سال را به شخصی اعطا کند و سپس، ایجاب فروش آن را خطاب به شخص دیگری اعلام نماید، قبل از اینکه مورد قبول مخاطب قرار گیرد و نظایر آن. در اینکه آیا در این گونه موارد، به جهت بطلان تصرف موکل و بقای مالکیت او بر موضوع وکالت یا به خاطر عدم منافات قطعی اقدام موکل با وکالت اعطاشده، عقد وکالت و نمایندگی وکیل همچنان باقی است یا خیر، دیدگاه‌ها چندان منسجم و نظام‌مند نیست و نهایتاً در قالب فروع فقهی باقی مانده‌اند. برای مثال، بعضی از فقها احتمال داده‌اند که اگر تصرف موکل باطل باشد، به دلیل آنکه شروع به تصرف به منزله رجوع از وکالت است، وکالت منتفی می‌شود (حلی، ۱۴۱۴: ۱۵۹). همچنین، گفته شده است که هرگاه موکل، شخصی را برای طلاق همسرش وکیل کند، سپس با آن همسر نزدیکی نماید، چنین اقدامی سبب زوال وکالت می‌شود، زیرا این کار از نظر عرفی دلالت بر تمایل و اختیار نگه‌داشتن همسر دارد (حلی، ۱۴۱۳: ۳۶۴).

با این حال، در این موارد اظهار نظر قاطع نمی‌توان کرد؛ بلکه به نظر می‌رسد که باید به قراین ویژه هر مورد رجوع کرد و دید که آیا هدف موکل از اقدامی که انجام داده، عزل وکیل بوده است یا عدم عزل او (در تأیید این رویکرد، رک: صفایی و جوهر کلام، ۱۴۰۱: ۲۲۸). در واقع، از آنجا که اقدام موکل در انجام

موضوع وکالت یا اقدام منافی با آن، عقیم مانده است، نمی توان این اقدام را مضمول ماده ۶۸۳ ق.م. و از اسباب انفساخ وکالت شمرد. اما در اینکه می توان آن را رجوع موکل از وکالت و عزل ضمنی وکیل به شمار آورد، مسئله بیشتر تابع اوضاع و احوال و قراین حاکم بر موضوع است. همچنین، هرگاه عملی که موکل انجام می دهد، منافات با موضوع وکالت ندارد، ولی نمایانگر اراده ضمنی او بر فسخ عقد وکالت است؛ نظیر اینکه شخصی برای اجاره دادن مال خود به دیگری وکالت دهد و سپس به فرد دیگری برای هبه آن مال نیابت بدهد، یا فردی برای فروش مال خود به دیگری اعطای نمایندگی کند و پس از آن، برای وقف آن مال به دیگری وکالت بدهد، اعطای وکالت دوم سبب انفساخ وکالت نخست نمی شود، ولی به طور ضمنی دلالت بر فسخ وکالت اول دارد (صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۱: ۲۳۱). در مقام وضع قاعده (به عنوان اصل عملی)، می توان گفت که اقدام های یادشده از طرف موکل اصولاً عزل ضمنی وکیل نیست، مگر اینکه اعلام اراده صریح موکل یا قراینی بر آن دلالت نماید. در این صورت، می توان این گونه اعمال موکل را، در مواردی که موکل از اختیار عزل وکیل برخوردار است، عزل ضمنی وکیل شمرد و از این رو، پس از رسیدن خبر عزل به وکیل، او دیگر اختیار تصرف در مورد وکالت را ندارد (ماده ۶۸۰ ق.م.).

۲. بر اساس قاعده پیش گفته، در دادنامه شماره ۹۴۰۰۳۰ مورخ ۱۳۹۴،۰۱،۱۹ صادره از شعبه ۲۱۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران که به تأیید شعبه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران طی دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۱۰۰۰۸۱۵ مورخ ۱۳۹۴،۰۷،۱۸ رسیده، می خوانیم: «بطلان قرارداد و اگذاری سهام موضوع وکالت، خللی به اعتبار عقد وکالت نمی رساند» و بدین جهت، دادگاه دعوای اعلام انفساخ قرارداد وکالت بلاعزل را محکوم به بطلان شناخته است.

همچنین، در پرونده دیگری که شخصی در سال ۱۳۸۷ وکالت در فروش سه دانگ مشاع از شش دانگ یک دستگاه آپارتمان را به دیگری، با اختیارات کامل و امکان انتقال به خود با حق اخذ وجوه به نفع خود، اعطاء نموده و در سال ۱۳۸۸، موکل شش دانگ پلاک ثبتی مذکور را در ازای دریافت وام، در رهن بانک قرار داده و وکیل نیز در سال ۱۳۹۲ با اختیارات حاصله از وکالت نامه یادشده، سه دانگ مشاع از ملک موضوع وکالت را از طریق مبیعه نامه عادی، به خود واگذار کرده، بین طرفین و نیز محاکم، در منافات داشتن یا نداشتن رهن منعقدشده با وکالت، اختلاف شده است؛ به گونه ای که شعبه ۳ دادگاه عمومی حقوقی تهران در دادنامه شماره ۹۳۰۵۴۰ مورخ ۱۳۹۳،۰۷،۲۶، اقدام موکل به اخذ وام از بانک و در رهن قرار دادن ملک موضوع وکالت نزد مرتهن به موجب سند

رسمی را مطابق ماده ۶۸۳ ق.م. منافی وکالت وکیل شمرده و آن را نشانه فسخ وکالت و راضی نبودن به کاری که برای اجرای آن وکالت داده شده است، قلمداد کرده و به انفساخ وکالت و منتفی شدن موضوع آن نظر داده است. در برابر، شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۰۸۰۰۳۳۴ مورخ ۱۳۹۴،۰۴،۲۰، معتقد است: «اقدام موکل در رهن گذاشتن ملک منافاتی با اقدام وکیل در انتقال مال موضوع وکالت به خود نداشته و این دو اقدام، اعمال متفاوت و دارای آثار متفاوتی هستند و امکان انتقال ملک به خریدار، با فرض حفظ حقوق رهنی، موافقت مرتهن یا پرداخت حقوق مرتهن، موافق با اصول حاکم بر عقد رهن است. بنابراین، عقد وکالت به قوت خود باقی بوده و عمل موکل در رهن دلالت بر اراده موکل بر فسخ ندارد» و در ادامه در زمینه منافات نداشتن رهن با وکالت می‌افزاید: «... چه از نظر ماهیت و چه از نظر نوع و آثار حاکم بر عقود در رهن و بیع، اقدام موکل دلالتی بر فسخ عقد وکالت نداشته و وکیل به محتوی و نفس عقد و اختیارات ناشی از عقد وکالت خود اقدام کرده است» (https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/26113). در مقام داوری بین این دو دیدگاه، در مواردی که وکالت در مقام بیع باشد، بی‌گمان اقدام موکل در رهن دادن موضوع وکالت با حق وکیل ظاهری که در واقع مالک مورد وکالت است، منافات دارد. در این پرونده نیز به نظر می‌رسد که مفاد وکالت‌نامه، به‌ویژه با توجه به گستره اختیارهای اعطایی، مخصوصاً عبارت انتقال مورد وکالت به هر شخصی «حتی به خود با حق اخذ وجوه معاملات به نفع خود»، دلالت بر بیع بودن آن دارد و از این رو، نادیده گرفتن ماهیت این قسم از وکالت‌نامه رسمی در آرای بدوی و تجدیدنظر قابل انتقاد می‌نماید. در برابر، هرگاه وکالت در معنای حقیقی خود واقع شود و رهن مال مورد وکالت نیز منتهی به فروش مال مرهون در راستای استیفای مطالبات طلبکار (مرتهن) شود، باز هم باید آن را مغایر با وکالت اعطایی شمرده؛ اما تا پیش از آن، به‌ویژه در فرضی که رهن دین خویش را پرداخت و سرانجام نیز از مورد مرهون فک رهن می‌شود، عقد رهن با وکالت منافاتی ندارد؛ تفسیری که با نظریه «مراعی بودن» وضعت حقوقی معاملات واقع بر مال مورد رهن سازگاری کامل دارد (ر.ک.: صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۰: ۷۸-۸۰؛ کریمی و جواهرکلام، ۱۳۹۱: ۱۵۹ به بعد؛ صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۴: ۱۷۸-۱۸۰؛ کریمی و جواهرکلام، ۱۳۹۶: ۶۸۵ به بعد).

افزون بر آرای پیش‌گفته، در مورد انجام مقدمات عمل منافی با وکالت از سوی موکل و تأثیر آن بر انحلال وکالت، دادنامه شماره ۱۴۰۱۰۷۳۹۰۰۰۱۶۵۵۱۷۰ مورخ ۱۴۰۱/۰۵/۳۱ صادرشده از شعبه ۶ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اردبیل، جالب توجه است. موضوع پرونده از این قرار است که پدری، ملکی را با تنظیم مبایعه‌نامه و سند رسمی انتقال، خریداری می‌کند و نسبت به همان

ملک برای یکی از فرزندان خود سند رسمی وکالت، تنظیم می‌نماید و بعداً به نام پدر، سند رسمی مالکیت صادر می‌شود و پسر هم با استفاده از آن سند وکالت، سند رسمی به نام خود تنظیم می‌کند؛ اما پس از فوت پدر، سایر فرزندان مدعی می‌شوند که چون پدرشان بعد از تنظیم سند وکالت به نام برادرشان، به اداره ثبت مراجعه و سند مالکیت اخذ کرده، این اخذ سند توسط پدرشان منافی با وکالت بوده و بنابراین، وکالت، منفسخ است و سندی که برادرشان متعاقب آن به نام خود تنظیم کرده، محکوم به بطلان است. در این پرونده، خواهان‌ها با خواسته تأیید انفساخ وکالت‌نامه ادعا می‌کنند که برابر ماده ۶۸۳ قانون مدنی، وکالت‌نامه منفسخ گردیده ولیکن خواننده، بدون در نظر گرفتن این امر، طی سند رسمی آپارتمان موصوف را به خود انتقال داده است و اقدامات خواننده بعد از انفساخ وکالت‌نامه صورت گرفته و مصداق بارز معامله فضولی به حساب می‌آید؛ خواهان‌ها با ارسال اظهارنامه‌ای، قصد خویش در باب عدم تأیید معامله را نیز به وکیل مورث اعلام نموده‌اند. در نهایت، دادگاه این‌گونه اقدام به انشای رأی نموده است: «نظر به اینکه عملی می‌تواند منافی با مورد وکالت باشد که موکل (مورث خواهان‌ها) آن را ارادی و با قصد انشا انجام داده باشد و نظر به اینکه اداره ثبت مکلف است کلیه اقدامات حقوقی و ثبتی بر روی املاک را در نظام جامع حدنگار ثبت نماید و در مانحن‌فیه اقداماتی که اداره ثبت در جهت اجرای مقررات انجام می‌دهد، نمی‌تواند به‌عنوان عمل منتسب به موکل، تلقی و برای اثبات انفساخ وکالت، مورد استناد واقع شود. حتی بر فرض آنکه صدور سند مالکیت با مراجعه مورث خواهان‌ها به اداره ثبت بوده باشد، نظر به اینکه حدود اختیار وکیل، محدود به اخذ سند رسمی مالکیت آپارتمان نبوده، تا با اخذ سند توسط مورث خواهان‌ها، مورد وکالت منتفی شده و وکالت نیز منفسخ شود؛ بلکه وکیل از اختیارات متعدّد و از جمله اختیار فروش و انتقال و واگذاری آپارتمان ولو برای خود، برخوردار بوده است و موکل (مورث خواهان‌ها)، چنانچه قبل از معامله وکیل، معامله‌ای نسبت به آپارتمان با اشخاص دیگر انجام می‌داد، این عمل، موجب انتفای موضوع وکالت می‌گردید و اخذ سند تک‌برگ از جانب موکل، حتی دلالت بر عدم رضایت موکل به اجرای اموری که برای آنها وکالت داده، ندارد و چنانچه مورث خواهان‌ها سند رسمی را به این جهت اخذ کرده باشد که با استفاده از آن سند، اقدامات بعدی حقوقی را انجام دهد، این اقدام نیز سبب انحلال وکالت نمی‌شود، زیرا انجام مقدمات عمل منافی با وکالت، بدون آنکه عمل مزبور انجام شده باشد، سبب انحلال عقد وکالت نمی‌گردد و پس از تحقق عقد وکالت، اصل بر بقای آن است». تصمیم دادگاه با همان استدلال‌ها، قابل تأیید است.

## نتیجه

امکان‌سنجی انجام موضوع وکالت یا اقدام منافی با آن از سوی موکل در وکالت عام بلاعزل از منظر فقه امامیه، دکترین حقوقی و رویه قضایی، نشان می‌دهد که اختلاف نظر این زمینه، بیش از آنکه ناشی از تعارض نصوص قانونی باشد، ریشه در اختلاف در تحلیل ماهیت وکالت و حدود آثار اسقاط حق عزل دارد. ماده ۶۸۳ قانون مدنی با اطلاق خود، انجام موضوع وکالت یا عمل منافی با آن را از اسباب انفساخ وکالت دانسته و میان وکالت قابل عزل و بلاعزل تفکیکی قائل نشده است؛ امری که اطلاق آن دلالت بر بقای اصل اختیار موکل در انجام مورد وکالت دارد، مگر آنکه خلاف آن به‌طور صریح یا ضمنی احراز شود. تحلیل دیدگاه‌های فقهی، علی‌رغم اختلاف نظرها، نمایانگر آن است که انجام موضوع وکالت یا اقدام منافی با آن، لزوماً به معنای عزل وکیل نیست تا گفته شود در وکالت بلاعزل، چنین اقدامی ممنوع است؛ بلکه در اغلب موارد، اثر حقوقی این اعمال، انتفای موضوع و انفساخ عقد وکالت است، نه فسخ وکالت یا عزل وکیل. از این رو، حتی در فرض جهل موکل به وجود وکالت، انجام موضوع وکالت می‌تواند موجب زوال آن شود؛ همان‌گونه که تلف قهری مورد وکالت چنین اثری دارد. در سطح دکترین و رویه قضایی نیز معلوم گردید که هرچند برخی آراء، انجام موضوع وکالت یا عمل منافی با آن را در وکالت بلاعزل ممنوع دانسته‌اند، اما این رویکرد غالباً ناظر به موارد خاصی است که وکالت در واقع، پوششی برای انتقال حق یا مالکیت بوده و وکیل در پس پرده وکالت، ذی‌نفع یا صاحب حق محسوب می‌شود که از آن به وکالت معطی حق یا وکالت در مقام بیع تعبیر می‌شود. تعمیم این حکم ویژه، به همه اقسام وکالت بلاعزل، نه با اطلاق ماده ۶۸۳ سازگار است و نه با ماهیت اذنی و نیابتی وکالت.

بر این اساس، برای تحلیل مسئله مورد بحث، باید میان دو فرض اساسی تفکیک قائل شد: ۱- در وکالت‌های نیابتی صرف که در آنها، وکیل صرفاً مأذون در انجام عملی به نمایندگی از موکل است و حقی مستقل نسبت به مورد وکالت ندارد، حتی بلاعزل بودن وکالت، مانع از آن نیست که موکل با انجام موضوع وکالت یا ارتکاب عمل منافی با آن، موجب انفساخ وکالت شود یا با ضم وکیل، از اختیارات وکیل نخست بکاهد؛ مگر آنکه موکل به‌صراحت یا به دلالت قراین و اوضاع و احوال، اختیار خود را محدود یا ساقط نموده باشد. ۲- در وکالت‌های معطی حق یا در مقام بیع که در آنها، وکالت ابزار تحقق انتقال حق یا مالکیت به وکیل و وسیله اثبات آن است، اقدام موکل در انجام موضوع وکالت یا ضمیمه‌نمودن وکیل دیگر و یا مبادرت به عمل منافی با وکالت

وکیل (صاحب حق)، به دلیل تعارض با حقوق مکتسب وکیل پیشین، غیرنافذ و منوط به تنفیذ اوست. بر این بنیاد، تفسیر موسع از مفهوم بلاعزل بودن وکالت و سلب کلی اختیار موکل در انجام موضوع وکالت یا اقدام برخلاف آن، نه تنها فاقد پشتوانه قانونی صریح است، بلکه خطر تبدیل وکالت به نهادی شبیه ولایت را در پی دارد و با فلسفه وجودی عقد وکالت که مبتنی بر اذن و نمایندگی است، ناسازگار می‌نماید. پذیرش امکان اقدام موکل، جز در موارد استثنایی یادشده، همسو با حمایت از آزادی اراده، جلوگیری از سوءاستفاده‌های قراردادی و تأمین عدالت معاملاتی است.

در نتیجه پیشنهاد می‌شود که قانون‌گذار با اصلاح ماده ۶۸۳ ق.م. یا الحاق تبصره‌ای به آن، وضعیت انجام موضوع وکالت از سوی موکل در وکالت‌های بلاعزل و به‌ویژه تمایز میان وکالت نیابتی و وکالت معطی حق را روشن سازد. همچنین شایسته است رویه قضایی با اتخاذ تفسیری مضیق از وکالت بلاعزل، انجام موضوع وکالت یا عمل منافی با آن را، جز در موارد وکالت معطی حق یا سلب صریح یا ضمنی اختیار موکل، از اسباب انفساخ وکالت بداند و از تعمیم احکام استثنایی به همه وکالت‌های بلاعزل پرهیز نماید. وانگهی، بهتر است دفاتر اسناد رسمی در تنظیم وکالت‌نامه‌های بلاعزل، به‌ویژه وکالت‌های عام، با تصریح به سلب یا وجود حق اقدام موکل، از بروز اختلاف‌های بعدی و سوءبرداشت‌های قضایی پیشگیری نمایند.

## فهرست منابع

### الف- منابع فارسی

#### ۱- کتابها

۱. امامی، سید حسن. (۱۴۰۲ش). حقوق مدنی، جلد دوم، چاپ سی‌ام. تهران: اسلامیه.
۲. بازگیر، یدالله. (۱۳۹۱ش). قانون مدنی در آئینه آراء دیوان عالی کشور؛ وکالت و عقد ضمان و احکام راجع به آنها، چاپ اول، تهران: فردوسی.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۷ش). رهن و صلح، چاپ سوم، تهران: گنج دانش.
۴. صفایی، سیدحسین و جواهرکلام، محمدهادی. (۱۴۰۰). حقوق مدنی پیشرفته، جلد نخست، تضمین‌های دین، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشار.
۵. صفایی، سیدحسین و جواهرکلام، محمدهادی. (۱۴۰۱ش). حقوق مدنی پیشرفته، جلد دوم: نمایندگی و امانت، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۶. صفایی، سیدحسین و جواهرکلام، محمدهادی. (۱۴۰۴ش). عقود معین: قراردادهای غیرمعاوضی، چاپ دوم، تهران: سهامی انتشار.
۷. عدل، مصطفی. (۱۳۸۵ش). حقوق مدنی، چاپ دوم، تهران: طه.
۸. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۵). درس‌هایی از عقود معین، جلد دوم، چاپ نهم، تهران: گنج دانش.

۹. کاتوزیان، ناصر. (۱۴۰۳ش). عقود معین، جلد نخست: عقود اذنی - وثیقه‌های دین، چاپ هفتم، تهران: گنج دانش.
۱۰. کاتوزیان، ناصر. (۱۴۰۳ش). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ شصت و ششم، تهران: میزان.
۱۱. کاشانی، سید محمود. (۱۴۰۲ش). قراردادهای ویژه، چاپ سوم، تهران: میزان.
۱۲. مدنی، سید جلال‌الدین، حقوق مدنی، ج ۵: عقود معین، ج ۵، تهران، انتشارات پایدار، ۱۳۸۸.

## ۲- مقاله‌ها و پایان‌نامه‌ها

۱۳. آیت‌اللهی، محمدصادق. (۱۳۷۸ش). «بررسی قبول وکیل در اسناد وکالت»، ماهنامه کانون، ش ۱۴، ص ۸۷-۹۵.
۱۴. باقری، سعید. (۱۴۰۱ش). «وکالت بلاعزل؛ درباره بطلان و اعتبار شرط «سلب حق عزل وکیل»»، دو فصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، دوره ۱، شماره ۲، ۱۴۰۱، ص ۱۰۰-۱۲۴. [doi: 10.22034/analysis.2023.701504](https://doi.org/10.22034/analysis.2023.701504)
۱۵. جاوید، حسین، نوری، حسین و اسدی، اباذر. (۱۳۹۹ش). «بررسی اشتراط تعهد بر عدم اقدام منافی با مورد وکالت بلاعزل»، پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۶، ش ۱، ص ۱۴۹-۱۷۱.
۱۶. جواهرکلام، محمدهادی. (۱۴۰۳ش). «ضرورت رعایت مصلحت موکل در وکالت عام و وضعیت حقوقی معامله وکیل؛ نقد و تحلیل رأی وحدت رویه شماره ۸۴۷ مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۲۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور»، پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۱۲، شماره ۴۷، ص ۶۹-۱۲۰.
۱۷. جواهرکلام، محمدهادی، و غلامحسینی، عرفان. (۱۴۰۵ش). «ساماندهی نظریه وکالت معطی حق؛ با نگاهی به رویه قضایی»، مجله مطالعات حقوقی، دوره ۱۸، شماره ۱، ص ۴۴۳-۴۸۲.
۱۸. جواهرکلام، محمدهادی، و نوری، عرفان. (۱۴۰۴). «»، دو فصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، دوره ۴، شماره ۸، ص ۱۵۲-۱۸۵. [doi: 10.22034/analysis.2025.2076681.1140](https://doi.org/10.22034/analysis.2025.2076681.1140)
۱۹. دلیرج، امید. (۱۳۹۷ش). «ضم وکیل در وکالت بلاعزل زوجه»، موسسه آموزش عالی طبرستان.
۲۰. عابدی، محمد و ساعتچی، علی. (۱۳۹۶ش). «تحلیل فقهی و حقوقی مفهوم و آثار ضم وکیل»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، دوره ۹، ش ۱۶، ص ۲۴۷-۲۶۴.
۲۱. عابدی، محمد؛ ساعتچی، علی، و جاویدی، فرزاد. (۱۳۹۳ش). «وکالت در مقام بیع»، پژوهش حقوق خصوصی، ش ۸، ص ۱۰۱-۱۱۹.
۲۲. عباس‌آبادی، مجید، و رضایی، پرویز. (۱۳۹۱ش). «آثار وکالت بلاعزل بر روابط موکل و وکیل»، تحقیقات حقوقی آزاد، دوره ۵، ش ۱۷، ص ۱۳۶-۱۶۵.
۲۳. غلامحسینی، عرفان. (۱۴۰۳ش). تحلیل وکالت معطی حق با تاکید بر آرای قضایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه علامه طباطبائی، با راهنمایی دکتر محمدهادی جواهرکلام.
۲۴. قاسم‌زاده، سیدمرتضی. (۱۳۷۵ش). «وکالت بدون فسخ (وکالت بلاعزل و وکالت بدون استعفا)»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۳، ص ۹۹-۱۳۴.
۲۵. کریمی، عباس، و جواهرکلام، محمدهادی. (۱۳۹۱ش). «تلاشی برای ساماندهی نظریه عدم نفوذ مراعی»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۵۸، ص ۱۵۷-۱۸۸.
۲۶. کریمی، عباس و جواهرکلام، محمدهادی. (۱۳۹۶ش). «وضعیت حقوقی مراعی، به عنوان وضعیتی در عرض صحت، بطلان و عدم نفوذ»، مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۷، ش ۴، ص ۶۸۳-۷۰۲.
۲۷. ناظمی، صابر. (۱۳۹۰ش). «ضم وکیل»، ماهنامه کانون سردفتران و دفتریاران، سال ۵۳، ش ۱۲۵، ص ۶۴-۶۹.
- ۲- آرای قضایی
۲۸. دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۱۰۰۰۳۸۷ مورخ ۱۳۹۵/۰۵/۲۵ از شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور.

۲۹. دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۹۱۰۷۰۰۵۲۶ مورخ ۱۳۹۶،۰۵،۲۱ از شعبه ۳۴ دیوان عالی کشور.
۳۰. دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۰۸۰۰۳۳۴ مورخ ۱۳۹۴،۰۴،۲۰ از شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
۳۱. دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۱۰۰۰۸۱۵ مورخ ۱۳۹۴،۰۷،۱۸ از شعبه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
۳۲. دادنامه شماره ۹۱۰۱۱۸۴ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۲۷ از شعبه ۲۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
۳۳. دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۷۰۴۰۰۸۱۳ مورخ ۱۳۹۴،۰۷،۱۸ از شعبه ۵۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
۳۴. دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۸۲۲۱۸۲۰۰۰۸۶ مورخ ۱۳۹۴،۱۲،۱۶ از شعبه ۵۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
۳۵. دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۸۰۲۱۰۲۰۰۴۸۸ مورخ ۱۳۹۴،۰۵،۰۷ از شعبه ۶۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
۳۶. دادنامه شماره ۹۱۰۷۹۰ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۰۳ از شعبه ۶۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
۳۷. دادنامه شماره ۱۴۰۱۰۷۳۹۰۰۰۱۶۵۵۱۷ مورخ ۱۴۰۱/۰۵/۳۱ از شعبه ۶ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اردبیل.
۳۸. دادنامه شماره ۱۳۹۴،۰۵،۰۴ از شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی لواسانات.
۳۹. دادنامه شماره ۳۵ مورخ ۱۳۹۴،۰۱،۳۰ از شعبه ۴۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران دادگاه.
۴۰. دادنامه شماره ۴۷۲ مورخ ۱۳۶۶/۸/۵ شعبه ۲ دادگاه حقوقی یک باختران.
۴۱. دادنامه شماره ۹۰۰۶۱۰ از شعبه ۱۵۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران.
۴۲. دادنامه شماره ۹۳۰۵۴۰ مورخ ۱۳۹۳/۱۳/۲۶ از شعبه ۳ دادگاه عمومی حقوقی تهران.
۴۳. دادنامه شماره ۹۳۰۷۴ مورخ ۱۳۹۳/۰۱/۳۰ از شعبه ۱۴۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران.
۴۴. دادنامه شماره ۹۴۰۰۳۰ مورخ ۱۳۹۴،۰۱،۱۹ از شعبه ۲۱۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران.

#### ب- منابع عربی

۴۵. اصفهانی، ابوالحسن. (۱۴۲۲ق). *وسيلة النجاة*، چاپ اول، قم: مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره).
۴۶. البدیرات، محمداحمد. (۲۰۰۸م). «النظام القانوني للوكالة ببيع المال غير المنقول»، مجلة البلقاء للبحوث والدراسات، ۱۲ (۲)، ۷۴-۱۳.
۴۷. بصری بحرانی، محمدآمین. (۱۴۱۳ق). *کلمة التقوی*، جلد ششم، چاپ اول، قم: مطبعه مهر.
۴۸. حسینی عاملی، محمدجواد. (۱۴۱۹ق). *مفتاح الكرامة*، جلد بیست و یکم، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۹. حکیم (طباطبایی)، سیدمحسن. (۱۴۱۰ق). *منهاج الصالحین*، جلد دوم، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۵۰. حلی (علامه)، حسن. (۱۴۱۰ق). *إرشاد الأذهان*، جلد اول، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۵۱. حلی (علامه)، حسن. (۱۴۱۳ق). *قواعد الأحكام*، جلد دوم، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۵۲. حلی (علامه)، حسن. (۱۴۱۴ق). *تذكرة الفقهاء*، جلد پانزدهم، چاپ اول، تهران: مکتبه المرتضویة.
۵۳. حلی (علامه)، حسن. (۱۴۲۰ق). *تحریر الأحكام*، جلد سوم، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
۵۴. حلی (محقق)، جعفر. (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام*، جلد دوم، قم: اسماعیلیان.
۵۵. خمینی، روح الله. (بی تا). *تحریر الوسیلة*، جلد دوم، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره).
۵۶. خوئی، سیدابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). *منهاج الصالحین*، جلد دوم، قم: مدینه العلم.
۵۷. روحانی، سیدمحمدصادق. (۱۴۳۵ق). *فقه الصادق (ع)*، جلد بیستم، قم: آیین دانش.
۵۸. سبزواری، سیدعبدالأعلی. (۱۴۱۳ق). *مهذب الأحكام*، جلد بیست و یکم، چاپ اول، قم: دارالتفسیر.
۵۹. سیستانی، سیدعلی. (۱۴۱۵ق). *منهاج الصالحین*، جلد دوم، قم: مکتب آیت الله العظمی سیدعلی سیستانی.
۶۰. طباطبایی حکیم، سیدمحمدسعید. (۱۴۳۳ق). *منهاج الصالحین*، جلد دوم، قم: دار الهلال.
۶۱. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم. (۱۴۱۴ق). *تکملة العروة الوثقی*، جلد اول، قم: مکتبه الداوری.

۶۲. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم. (۱۴۱۵ق). سؤال و جواب، تهران: مرکز نشر العلوم اسلامی.
۶۳. عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد، جلد هشتم، ج ۲، قم: مؤسسه آل‌البیت(ع).
۶۴. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین. (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة، جلد چهارم، چاپ اول، قم: مکتبه الداوری.
۶۵. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین. (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام، جلد پنجم، قم: بنیاد معارف اسلامی.
۶۶. فیض کاشانی، محمد. (۱۴۰۱ق). مفاتیح الشرائع، جلد سوم، قم: مجمع الذخائر الإسلامية.
۶۷. کاشف‌الغطاء (نجفی)، محمدحسین. (۱۳۶۶ق). وجیزة الأحكام، جلد سوم، نجف: مؤسسه کاشف‌الغطاء.
۶۸. مصطفوی، سیدمحمدکاظم. (۱۴۰۶ق). فقه المعاملات، چاپ اول، ریاض: دارالمریخ.
۶۹. مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۱ق). فقه الإمام جعفر الصادق(ع)، جلد چهارم، قم: ناشران حوزوی.
۷۰. نجفی، شیخ محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام، جلد بیست و هفتم، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

## References

1. Abbasabadi, Majid; Rezaei, Parviz. (2013). "The Effects of an Irrevocable Agency on the Relationship between Principal and Agent," *Azad Legal Research*, period 5, issue 17, pp. 136–165. (in persian)
2. Abedi, Mohammad; Saatchi, Ali. (2018). "Legal and jurisprudence Analysis of effects of add an agent(trustee)," *Journal of Studies in Islamic law and Jurisprudence*, period 9, issue 16, pp. 247–264. (in persian)
3. Abedi, Mohammad; Saatchi, Ali; Jāvīdi, Farzad. (2014). "Agency in the Capacity of Sale," *Private Law Research*, issue 8, pp. 101–119. (in persian)
4. Adl, Mostafa. (2006). *Civil Law*, 2nd ed. Tehran: Taha. (in persian)
5. Al-Isfahani, Abu al-Hasan. (2001). *Wasilat al-Najat*, 1st ed., Qom: Institute for the Publication of the of Imam Khomeini (RA). (in Arabic)
6. Al-Budayrat, Muhammad Ahmad. (2008). "The Legal System of Agency in the Sale of Immovable Property," *Al-Balqa Journal for Research and Studies*, 12(2), 13–74. (in Arabic)
7. Amili Karaki (Muhaqqiq Thani), Ali. (1993). *Jami' al-Maqasid*, vol. 8, 2nd ed., Qom: Ahl al-Bayt Institute (a). (in Arabic)
8. Amili (Shahid Thani), Zayn al-Din. (1989). *Al-Rawdah al-Bahiyyah*, vol. 4, 1st ed., Qom: Maktabat al-Dawari. (in Arabic)
9. Amili (Shahid Thani), Zayn al-Din. (1992). *Masalik al-Afham*, vol. 5, Qom: Islamic Ma'aref Foundation. (in Arabic)
10. Ayatollahi, Mohammad Sadegh. (2000). "A Study of the Acceptance of an Agent in Power of Attorney Documents," *Journal of the Bar's Monthly*, vol. 14, pp. 87–95. (in Persain)
11. Bazgir, Yadollah. (2012). *Civil Code through the Mirror of the Supreme Court's Opinions; Agency and Contract of Guarantee (Surety) and Provisions Related to Them*, 1st ed. Tehran: Ferdowsi. (in Persain)
12. Baqeri, Saeed. (2022). "The Validity of Condition "Renunciation of The Right to Dismiss the Agent" in Mandate Contracts'," *Analysis of Judicial Decisions Journal*, V. 1, Issue 2, 1401, pp. 100–124. doi: 10.22034/analysis.2023.701504. (in Persain)
13. Basri Bahrani, Mohammad Amin. (1992). *Kalimat al-Taqwa*, vol. 6, 1st ed., Qom: Mehr publications. (in Arabic)
14. Daliraj, Omid. (2018). "adding the Agent in an Irrevocable agency of the Wife," Higher Education Institute of Tabaristan. (in Persain)
15. Fayz Kashani, Muhammad. (1980). *Mafatih al-Shara'i'*, vol. 3, Qom: Majma' al-Dhakha'ir al-Islamiyyah. (in Arabic)

16. Gholamhosseini, Erfan. (1403). *Analysis of 'Agency Granting a Right' with Emphasis on Judicial precedents*, M.A. thesis in Private Law, University of Allameh Tabataba'i, supervised by Dr. Mohammad Hadi Javaher Kalam. (in Persian)
17. Hakim (Tabataba'i), Sayyed Muhsen. (1989). *Minhaj al-Salihin*, vol. 2, Beirut: Dar al-Ta'aruf lil-Matbu'at. (in Arabic)
18. Hilli (Allamah), Hasan. (1989). *Irshad al-Adhhan*, vol. 1, Qom: Islamic Publication Institute. (in Arabic)
19. Hilli (Allamah), Hasan. (1992). *Qawa'id al-Ahkam*, vol. 2, 1st ed., Qom: Islamic Publication Institute. (in Arabic)
20. Hilli (Allamah), Hasan. (1993). *Tadhkirat al-Fuqaha'*, vol. 15, 1st ed., Tehran: al-Maktabah al-Murtadaviyyah. (in Arabic)
21. Hilli (Allamah), Hasan. (1999). *Tahrir al-Ahkam*, vol. 3, Qom: Institute of Imam al-Sadiq (a). (in Arabic)
22. Hilli (Muhaqqiq), Ja'far. (1408 AH). *Shara'i' al-Islam*, vol. 2, Qom: Isma'iliyan. (in Arabic)
23. Hosseini Ameli, Mohammad Javad. (1998). *Miftah al-Karamah*, vol. 21, 1st ed., Qom: Islamic Publication Institute. (in Arabic)
24. Imami, Seyed Hassan. (2023). *Civil Law, Vol. 2*, 30th ed. Tehran: Eslamiyah. (in Persian)
25. Jafari Langroudi, Mohammad Jafar. (2008). *Mortgage and Settlement*, 3rd ed. Tehran: Ganj Danesh. (in Persian)
26. Javaher Kalam, Mohammad Hadi. (2024). "duty of Agent to look after the interests of Principal in General Agency and Legal Nature of Agent's Transactions: A Critical-Analytical Examination of Supreme Court Preceding-Making Judgment No. 847 Dated 14/5/2024," *Journal of Private Law Research*, period 12, issue 47, pp. 69–120. (in Persian)
27. Javaher Kalam, Mohammad Hadi; Gholamhosseini, Erfan. (2026). "Organizing the Theory of 'Agency Granting a Right' with an Insight into Judicial Practice," *Journal of Legal Studies*, period 18, issue 1, pp. 443–482. (in Persian)
28. Javaherkalam, Mohammad Hadi, Nouri, Erfan. (2026). "Proposing a Solution to Avoid «Irrevocable General Agency»; A Jurisprudential–Legal Study and Analysis of Tehran Provincial Courts precedents on the Validity of General Agency," *Analysis of Judicial Decisions journal*, Volume 4, Issue 8, pp. 152–185. [doi: 10.22034/analysis.2025.2076681.1140](https://doi.org/10.22034/analysis.2025.2076681.1140). (in Persian)
29. Javar, Hossein; Nouri, Hossein; Asadi, Abazar. (2020). "A Study of the Condition of an Undertaking Not to Perform Acts Contrary to the Subject Matter of an Irrevocable Agency," *Islamic Jurisprudential Research*, period 16, issue 1, pp. 149–171. (in Persian)
30. Judgment No. 9509970910000387 dated 2016-08-15, issued by Branch 27 of the Supreme Court of Iran. (in Persian)
31. Judgment No. 9609970910700526 dated 2017-08-12, issued by Branch 34 of the Supreme Court of Iran. (in Persian)
32. Judgment No. 9409970220800334 dated 2015-07-11, issued by Branch 8 of the Tehran Province Court of Appeal. (in Persian)
33. Judgment No. 9409970221000815 dated 2015-10-10, issued by Branch 10 of the Tehran Province Court of Appeal. (in Persian)
34. Judgment No. 9101184 dated 2013-01-16, issued by Branch 29 of the Tehran Province Court of Appeal. (in Persian)
35. Judgment No. 9409970270400813 dated 2015-10-10, issued by Branch 59 of the Tehran Province Court of Appeal. (in Persian)
36. Judgment No. 9409982218200086 dated 2016-03-06, issued by Branch 56 of the Tehran Province Court of Appeal. (in Persian)
37. Judgment No. 9309980210200488 dated 2015-04-27, issued by Branch 62 of the Tehran Province Court of Appeal. (in Persian)

38. Judgment No. 910790 dated 2013-01-22, issued by Branch 63 of the Tehran Province Court of Appeal. (in Persian)
39. Judgment No. 140107390001655170 dated 2022-08-22, issued by Branch 6 of the General Civil Court of Ardabil County. (in Persian)
40. Judgment No. 195 dated 2015-07-26, issued by Branch 2 of the General Civil Court of Lavasanat. (in Persian)
41. Judgment No. 35 dated 2015-03-20, issued by Branch 47 of the General Civil Court of Tehran. (in Persian)
42. Judgment No. 472 dated 1987-10-27, issued by Branch 2 of the First Civil Court of Bakhtaran. (in Persian)
43. Judgment No. 900610 issued by Branch 156 of the General Civil Court of Tehran. (in Persian)
44. Judgment No. 930540 dated 2014-10-18, issued by Branch 3 of the General Civil Court of Tehran. (in Persian)
45. Judgment No. 93074 dated 2014-04-19, issued by Branch 148 of the General Civil Court of Tehran. (in Persian)
46. Judgment No. 940030 dated 2015-04-08, issued by Branch 215 of the General Civil Court of Tehran. (in Persian)
47. Karimi, Abbas. (2012). "An Attempt to Organize the Theory of 'Non-Effectiveness (Conditional Invalidity) Requiring Scrutiny'," *Judicial Legal Viewpoints*, issue 58, pp. 157–188. (in Persian)
48. Karimi, Abbas; Javaher Kalam, Mohammad Hadi. (2017). "The Legal Status of 'Moraa' (Conditional/Observational) as a Condition Alongside Validity, Invalidity, and Non-Effectiveness," *Private Law Studies*, p. 47, issue 4, pp. 683–702. (in Persian)
49. Kashani, Sayyed Mahmoud. (2023). *Special Contracts*, 3rd ed. Tehran: Mizan. (in Persian)
50. Kashif al-Ghita' (Najafi), Mohammad Hossein. (1987). *Wajizat al-Ahkam*, vol. 3, Najaf: Kashif al-Ghita' Institute. (in Arabic)
51. Katoozian, Naser. (2006). *Lessons from Specific Contracts*, Vol 2, 9th ed. Tehran: Ganesh Danesh. (in Persian)
52. Katoozian, Naser. (2024). *Specific Contracts*, Vol: 1, 7th ed. Tehran: Ganesh Danesh. (in Persian)
53. Katoozian, Naser. (2024). *The Civil Code in the Contemporary Legal System Order*, 66th ed. Tehran: Mizan. (in Persian)
54. Khoei, Sayyed Abu al-Qasim. (1989). *Minhaj al-Salihin*, vol. 2, Qom: Madinat al-'Ilm. (in Arabic)
55. Khomeini, Ruhollah. (n.d.). *Tahrir al-Wasilah*, vol. 2, Tehran: Institute for the Publication of the Works of Imam Khomeini (RA). (in Arabic)
56. Madani, Sayyed Jalal al-Din. (2009) *Civil law*, Vol. 5: *Specific Contracts*, 5th ed. Tehran: Paydar Publications. (in Persian)
57. Mughniyah, Mohammad Jawad. (2000). *Fiqh al-Imam Ja'far al-Sadiq (a)*, vol. 4, Qom: Hawza Publishers. (in Arabic)
58. Mustafavi, Sayyed Mohammad Kazem. (1985). *Fiqh al-Mu'amalat*, 1st ed., Riyadh: Dar al-Marikh. (in Arabic)
59. Najafi, Shaykh Mohammad Hasan. (1983). *Jawahir al-Kalam*, vol. 27, 7th ed., Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. (in Arabic)
60. Nazemi, Saber. (2011). "adding the Agent," *Monthly Journal of the Bar Notaries and Office Assistants*, year 53, issue 125, pp. 64–69. (in Persian)
61. Qasimzadeh, Sayyed Morteza. (1996). "Agency Without Revocation (Irrevocable agency and Agency Without Resignation)," *Judicial Legal Viewpoints*, issue 3, pp. 99–134. (in Persian)
62. Ruhani, Sayyed Mohammad Sadegh. (2013). *Fiqh al-Sadiq*, vol. 20, Qom: Ayeen Danesh. (in Arabic)

63. Sabziwari, Sayyid ‘Abd al-A‘la. (1992). *Muhadhdhab al-Ahkam*, vol. 21, 1st ed., Qom: Dar al-Tafsir. (in Arabic)
64. Safaei, Sayyed Hossein; Javaher Kalam, Mohammad Hadi. (2022). *Advanced Civil law*, Volume One: *Obligations Concerning Debt*, 2nd ed. Tehran: Sahami Enteshar. (in persian)
65. Safaei, Sayyed Hossein; Javaher Kalam, Mohammad Hadi. (2023). *Advanced Civil law*, Volume Two: *Agency and Trust (Wikālah wa Amānah)*, 3rd ed. Tehran: Sahami Enteshar. (in persian)
66. Safaei, Sayyed Hossein; Javaher Kalam, Mohammad Hadi. (2025). *Specific Contracts (Uqūd-e Mua‘yyan): Non-Equivalent Contracts*, 2nd ed. Tehran: Sahami Enteshar. (in persian)
67. Sistani, Sayyed Ali. (1994). *Minhaj al-Salihin*, vol. 2, Qom: Office of Ayatollah al-‘Uzma Sayyed Ali Sistani. (in Arabic)
68. Tabataba‘i Hakim, Sayyed Mohammad Saeid. (2011). *Minhaj al-Salihin*, vol. 2, Qom: Dar al-Hilal. (in Arabic)
69. Tabataba‘i Yazdi, Sayyed Mohammad Kazem. (1993). *Takmilat al-‘Urwat al-Wuthqa*, vol. 1, Qom: Maktabat al-Dawari. (in Arabic)
70. Tabataba‘i Yazdi, Sayyed Mohammad Kazem. (1994). *Questions and Answers*, Tehran: Markaz Nashr al-‘Ulum al-Islamiyyah. (in persian)

Accepted | Awaiting Publication | Draft | Rejected  
ویراستاری نشده | نسخی اولیه | ویراستاری نشده  
در انتظار انتشار | در انتظار انتشار | در انتظار انتشار